

منافع ایران کار می‌کرد» و خیر تشکیل کابینه ملی مستوفی‌الممالک، اهمیت تقاضای ایران در مورد حمایت از استقلال و تمامیت ارضی ایران، گوش‌زد شده بود. مستوفی‌الممالک به آن فرستاده مأموریت داده بود برای دولت آلمان توضیح دهد که اولاً به خاطر موقعیت مناسبی که پیش آمده، در کار باید عجله کرد و ثانیاً شرایط ایران را بیان کند. شرایط ایران به این قرار بود: ضمانت استقلال و تمامیت ارضی ایران، اعطای قرضه، گسیل صاحب‌منصب نظامی و ارسال اسلحه و مهمات. ثالثاً ایران تنها در صورت قبول آن شرایط و عقد قراردادی در آن باب می‌تواند فوراً وارد جنگ شود. تأخیر در این امر، گذشته از مشکلاتی که ایجاد می‌کرد (به خاطر طولانی بودن راه ارسال تدارکات مورد نیاز)، باعث پراکنده شدن عشایر هم می‌شد. تأخیر زیاد از حد هم به سقوط کابینه ملی منجر می‌شد (گزارش کمیته ملیون ایرانی، ۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 29655/15).

● 454. A, 25178/15, A, 23882/15.

● ۴۵۵. تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ کانیس (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 23976/15).

کانیس می‌ترسید شورش در ترکستان، و یا قیام در ایران، سبب «اعمال فشار شدیدی از سوی روس‌ها و انگلیسی‌ها» در ایران شود. وی معتقد بود هرگونه غفلت و اهمال در آن مورد، قابل دفاع نیست (ebda). به عقیده کانیس در صورتی که حمله آلمان به روسیه ادامه یابد و روس‌ها نیز آزادی عمل داشته باشند، عملیات مزبور باید به تعویق افتد و در غیراین صورت باید سریعاً دست به کار شد [تلگراف کانیس (بغداد)، (از طریق استانبول ۲۰ اوت ۱۹۱۵ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)]، (A, 25176/15).

● ۴۵۶. تلگراف ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ کانیس (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 23882/15).

کانیس درخواست کرد اعتبار ملی مورد نیاز آماده شود تا جنبش در ایران به علت فقدان وسایل، نخورد.

● ۴۵۷. تلگراف ۲۰ اوت ۱۹۱۵ / ۸ شوال ۱۳۳۳ نادولنی به کانیس (A, 24629/15).

● 458. A, 23780, 23882, 23976, 24638, 25176, u. 25178/15.

● ۴۵۹. تلگراف ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ کانیس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 23882/15). کانیس می‌ترسید با تعلل در ارسال پول، و فرارسیدن زمستان، اوضاع به صورت بدی درآید، زیرا از نظر وی این روس‌ها بودند که می‌توانستند در شمال ایران بجنگند، نه ایرانی‌ها. ● ۴۶۰. تلگراف ۹ اوت ۱۹۱۵ / ۲۷ رمضان ۱۳۳۳ کانیس (بغداد)، (از طریق استانبول، ۲۰ اوت ۱۹۱۵ / ۸ شوال ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، جهت تقدیم به قیصر (A, 25178/15).

● ۴۶۱. ebda, در ماه‌های ژوئن و ژوئیه، کانیس مطمئن بود با پول کافی می‌توان در ایران اسلحه و مهمات خرید و برای تأمین پول مورد نیاز شخصاً از قیصر خواست موافقت خود را ابراز دارد.

(ebda), (A, 25178/15).

در این میان کانیس توانست برای تهیه پول نقره ایرانی در بغداد، مبلغی به ارزش ۲۰ هزار لیره تُرک تهیه کند که آن مبلغ را دولت عثمانی از ذخیره «بانک عثمانی» شعبه بغداد (Ottoman Bank) وام گرفته بود [تلگراف ۳۰ اوت ۱۹۱۵ / ۱۸ شوال ۱۳۳۳ کانیس (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان] (A, 25765/15).

● ۴۶۲. تلگراف ۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ شوال ۱۳۳۳ روین (از طریق استانبول، در ۱۱ سپتامبر / ۳۰ شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 26627/15) و تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ (از طریق استانبول، در ۱۰ سپتامبر / ۲۹ شوال ۱۳۳۳)، (A, 26648/15).

علاوه بر آن روین مجدداً درباره روش تردیدآمیز ژاندارمری و حساسیت سفارت امپراتوری اتریش هشدار داد و اعلان کرد آن سفارت قصد دارد اسرای فراری از ترکستان را به خاطر مشکلاتی که در این باره با دولت ایران پیدا کرده است، و به علت نامطلوب بودن وضع سلامت آنان، در آخر دسامبر به اتریش بفرستد. علاوه بر آن خاطر نشان ساخت که افسران سوئدی را نیز نمی‌توان با اقدامی بدون مقدمه وادار کرد علیه دستورات قطعی دولت ایران دست به کار شوند. (A, 26648/15).

● 463. Ebda, A, 26648/15.

● ۴۶۴. با وصول اخباری درباره موضع مذذبان شاه، کانیس تا آن‌جا پیش رفت که اگر شاه موضعی محکم اتخاذ نماید، یک میلیون مارک به وی بپردازد. (تلگراف ۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ شوال ۱۳۳۳ کانیس (کرمانشاه)، (از طریق استانبول، در ۱۳ سپتامبر / ۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26829/15). یاگوو در حاشیه آن تلگراف نوشت: «درحالی که شاه در تهران است و ما در آن‌جا وزیرمختاری داریم، چرا کانیس به این خیال افتاده است؟».

● ۴۶۵. تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادولنی به کانیس (A, 27015/15)؛ «مسایل سیاسی عمومی باید از طریق وزارت خارجه و سفارت حل و فصل شود که در این مورد از هم‌کاری با یک‌دیگر بهره‌مند هستند و همین‌طور موضوع نظارت بر اعتبارات مالی مصوب (تا آن‌جا که برای هدف‌های ویژه دیگری معین شده است) باید از طریق سفارت اجرا گردد».

● 466. SEILER, S. 29.

● ۴۶۷. تلگراف ۳۰ اوت ۱۹۱۵ / ۱۸ شوال ۱۳۳۳ کانیس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 25764/15).

● 468. SEILER, S. 29.

● ۴۶۹. Litten, Flitterwoche, S. 265, او با ستوان هاوک Hauck آجودان خود بین بغداد - کرمانشاه - بروجرد، تاخت و تاز می‌کرد. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وارد تهران گردیدند. (ebda).

● ۴۷۰. عشایر ساکن بین کرمانشاه و مرز ایران، طبق گزارش کانیس، قول داده بودند با نیرویی معادل ۱۸ هزار نفر، به مقابله با روس‌ها برخیزند. نظام‌السلطنه والی لرستان وعده داده بود با

نیروی معادل ۲۵ هزار نفر، ۲ هزار ژاندارم، ۱۶ عزاده توپ و چندین مسلسل، از همدان به کرمانشاه حرکت کند. شومان در بیجار- زنجان نیز سازماندهی مربوط به الحاق عشایر آذربایجان و کرمانشاه را با واحدهای ژاندارمری آن نقاط انجام داد. او عقیده داشت شرط مقدماتی آن عملیات، ارسال مبالغ هنگفتی پول به کرمانشاه و کسب اطمینان از وصول مهمات در ظرف چهارده روز پس از آغاز عملیات و رسیدن سلاح‌ها در اسرع وقت می‌باشد. [تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ م کابینتس (از طریق استانبول، در اول اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)] (A, 28557/15).

• 471. SEILER, S. 39.

• 472. Ebda.

• ۴۷۳. تلگراف ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ و اسموس به روئیس (W-B, S. 49).

• ۴۷۴. ر.ک به یادداشت ۵۲۹.

• ۴۷۵. زایلر اعتقاد داشت بهتر است پولی که از راه تعویض طلا به نقره ایرانی در بغداد تهیه شده است، به ژاندارمری داده شود، و نه به رؤسای قبایل غیرقابل اعتمادی که بیرون از نواحی کوهستانی خود فاقد هر نوع ارزش نظامی هستند (SEILER, S. 28).

• ۴۷۶. ر.ک به ص ۲۵۵ همین کتاب.

• ۴۷۷. ر.ک به ص ۹-۱۷۸ همین کتاب.

• ۴۷۸. طبق اظهارات زایلر، ژاندارمری در معرض این تهدید واقع بود که «به سبب گرسنگی و کمبود البسه از هم پراکنده گردد». خود کابینتس در ۱۹ سپتامبر / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ (A, 28557/15) گزارش داد افراد ژاندارمری دو ماه است حقوق نگرفته‌اند و از گرسنگی رنج می‌کشند. حقوق عقب‌افتاده بالغ به یک میلیون تومان می‌شد. از نظر کابینتس ژاندارمری «متأسفانه روحیه و سازمان و توان نظامی خود را به سبب فرار بیش از یک هزار تن از دست داده است». وی به این نتیجه رسیده بود که مبالغی باید «قربانی» شوند تا آن نیرو توان جنگی خود را بازیابد، گوا این‌که وی برای انجام آن عمل اقدامی نکرد (ebda).

کل امکانات ژاندارمری در انتهای اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به حدود ۹۸۰۰ نفر با ۸ هزار تفنگ (برای هر تفنگ ۱۲۵ فشنگ) محدود بود و ضمناً مهمات پیاده‌نظام نیز به نحو چشم‌گیری اندک بود. آموزش نظامی ناچیز و وسایل ارتباطی و بهداشتی، تقریباً وجود نداشت. بی‌نظمی عمومی و افزایش فراریان از خدمت و پراکندگی آن نیرو در کشور، عواملی بودند که باعث کاهش هرچه بیشتر ارزش نظامی آن می‌گردیدند (SEILER, S. 40).

• ۴۷۹. واسموس مطمئناً در موقعیتی بود که می‌توانست یک قضاوت واقعی ارائه کند. او نوشت: «ژاندارمری از مدت‌ها قبل در نیاز مالی به‌سر می‌برد و هر قدر فاصله [واحدهای آن] از تهران بیشتر می‌شد، به همان نسبت امکان دریافت پول آن واحدها نیز کاهش می‌یافت... این‌که طرف آلمانی به موقع و با قاطعیت تصمیم گرفت با حمایت مالی، نیروی قابل دوام حاضر را کاملاً در اختیار گیرد، بزرگ‌ترین اشتباهی بود که ما در ایران مرتکب شدیم. این‌که چه‌گونه ژاندارمری با

وجود نگرفتن دست‌مزد و گرسنگی و کمبود تدارکات، در شرایطی پُر از ادبار، بین بوشهر و شیراز مقاومت کرد و در آن راه‌ها مدت‌ها امنیت برقرار کرد، پیوسته اسباب تعجب و تحسین من می‌شد. در آن نیرو و در تعداد زیادی از افسران، روح وطن‌پرستی ستایش‌انگیزی وجود داشت که با هدایت صحیح می‌توانست سبب آزادی ایران بشود» (ص ۵۷).

• ۴۷۹. ر.ک به ص ۱۱۳ همین کتاب. در کنار آن، تحریکات موفقیت‌آمیزی که در میان شاهسون‌ها و لرها علیه واحدهای ژاندارمری مستقر در مناطق آنان انجام می‌شد (ر.ک به ص ۴-۱۶۳ همین کتاب) و اجرای دستور صادر شده به ژاندارمری اصفهان جهت اقدام علیه نایب حسین طرف‌دار آلمان. در مورد تردید انگلیسی‌ها و روس‌ها نسبت به موضع ژاندارمری ر.ک به یادداشت شماره ۲۵ و همچنین (IBZL, II/7, 2, Nr. 611, 711, 771. u. II/8, 1, Nr. 187).

• ۴۸۰. تمام روزنامه‌ها، مخصوصاً نوبهار، مدافع الحاق به جبهه دول مرکزی و طرف‌دار ورود به جنگ علیه روسیه و انگلیس بودند و تنها روزنامه‌های رعد که حقوق‌بگیر روسیه، و عصر جدید که حقوق‌بگیر انگلیسی‌ها بودند، از بی‌طرفی حمایت می‌کردند. (گزارش جمال‌زاده عضو کمیته ملیون که در ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۹ رجب ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید)، (A, 14653/16).

• 481. SEILER, S. 39.

• ۴۸۲. نامه ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ اثر به سازانف (IBZL, II/8, 2, Nr. 526).

مستوفی‌الممالک از اوت ۱۹۱۴ / اواخر رمضان ۱۳۳۳ تا اواسط مارس ۱۹۱۵ / اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ رئیس‌الوزراء و محتشم‌السلطنه و سپه‌دار وزیر جنگ بودند. کابینه مستوفی‌الممالک بعداً از طرف جمال‌زاده که عضو کمیته ملیون ایرانی بود، چنین توصیف شد: «این کابینه بهترین کابینه‌ای است که ما می‌توانستیم داشته باشیم، زیرا که تمام طرح‌های ملیون را دنبال کرده و از هیچ فرصتی جهت ابراز علاقه ژرمانوفیلی خود فروگذار نمی‌شده و در عین حال به طرز خردمندانه‌ای ظواهر امر را حفظ کرده و از هر عملی که احتمالاً برای نیل به هدف ضرر داشته باشد، خودداری ورزیده».

(گزارش جمال‌زاده که در ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۹ رجب ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید)، (A, 14653/16).

• ۴۸۳. ر.ک به باورقی شماره ۵۱۱.

• ۴۸۴. در این باره اثر به سازانف گزارشی داد (نامه ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳، نگاه کنید به یادداشت شماره ۴۷۸ این کتاب) مبنی بر آن‌که تردید نیست وزرای جدید مسئله حمایت مالی را جزء برنامه روز خواهند گذارد. اثر «بسیار مفید» می‌دانست که فوراً به مستوفی‌الممالک خاطر نشان نماید چه‌قدر مشکل خواهد بود از صداقت کابینه‌ای که «با فشار دسایس آلمانی‌ها و تُرک‌ها تشکیل شده است»، دولت روسیه را مطمئن ساخت.

• ۴۸۵. تلگراف ۲۴ اوت ۱۹۱۵ / ۱۲ شوال ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول، در ۲۹ اوت ۱۹۱۵ / ۱۷ شوال ۱۳۳۳) به وزارت امور خارجه آلمان (A, 25402/15).

• 486. Ebda.

• ۴۸۷. تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگرو به رويس (A, 25402/15).

• 488. Ebda.

• 489. Mühlmann, Waffenbündniss.

• ۴۹۰. ر.ک به پاورقی ۵۵۳.

• ۴۹۱. تلگراف ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگرو به فون تروتیلر Treutler یکی از ملتزمین قیصر در سفارت (A, 27694/15). یاگرو در فرصت‌هایی وضع ایران را از جهات مختلف خلاصه کرده است، شاید به خاطر آن‌که به مسئله عقد قرارداد (با ایران - م) ارزش بیش‌تری دهد و هم‌چنین شاید به علت این‌که در آن مقطع زمانی، واقعاً به اجرای برنامه‌های کانیتس و به صحت اطلاعات او هنوز اطمینانی وجود داشت:

«به علت تبلیغات مأموران ما و همکاری ملیون ایرانی، جز مساعدی در ایران به سود ما ایجاد گردید. شاه، رئیس الوزراء و اعضای متنفذ دولت، طرف‌دار الحاق به جبهه آلمان می‌باشند و به همین جهت آن لحظه فرارسیده است که با ایران کتباً قراردادی منعقد شود تا دولت ایران متعهد شود فوراً در جنگ شرکت کند و ما نیز تعهد نماییم در صورت پیروزی در جنگ، هنگام عقد قرارداد صلح، از استقلال و تمامیت ارضی آن کشور دفاع کنیم و فوراً نیز تعدادی افسر آلمانی را در اختیار آن کشور بگذاریم. ژاندارمری ایران که ظاهراً افسران سوئدی‌اش به سمت افسران پروسی منصوب شده‌اند از ۹ هزار نفر نیروی مجهز و مسلح تشکیل شده که تعدادشان به سادگی می‌تواند افزایش یابد. نیروی مزبور ۳۰ عدد توپ جدید و ۲۴ مسلسل در اختیار دارد. عشایری که نظر مساعد نسبت به ما یافته‌اند، طبق اطلاعات سفیر ایران در استانبول دارای بیش از یک‌صد هزار تفنگ هستند و اسرای اتریشی - مجارستانی زندانی در ترکستان روسیه که با همت وابسته نظامی آزاد شده‌اند، عامل گران‌بهای دیگری برای نیروی کمکی می‌باشند.»

• ۴۹۲. تلگراف ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌قعدة تروتیلر به وزارت خارجه آلمان (A, 27861/15).

• ۴۹۳. تلگراف ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگرو به رويس (A, 27861/15). آن قرارداد

می‌بایستی دارای چنین موادی باشد:

«دولت ایران متعهد می‌شود با تمام نیروهای تحت اختیارش، در جنگ علیه روسیه و انگلیس شرکت کند و فوراً عملیات خصمانه را شروع نماید و هم‌چنین این دولت تمام هم خود را مصروف جلب کشورهای همسایه، افغانستان، بخارا و خیوه خواهد کرد. دولت امپراتوری به دولت ایران اطمینان می‌دهد در صورت پیروزی در جنگ، هنگام عقد قرارداد صلح از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع نماید؛ و این دولت برای حمایت از عملیات نظامی ایران بلافاصله تعدادی افسر آلمانی در اختیار دولت ایران قرار دهد و در این باب ستاد ارتش پیش‌نهادهای دقیق‌تری ارائه خواهد داد. به محض آن‌که آزادی حمل و نقل در جاده‌های منتهی به استانبول تضمین گردد، اسلحه و مهمات ارسال خواهد شد و این چیزی است که در اسرع وقت انتظار ورود آن می‌رود. جهت عقد قرارداد اخذ قرضه، دولت ایران فرد مورد اعتمادی را مأمور برلین خواهد کرد.»

• ۴۹۴. مبلغ ۷ میلیون مارک طلا که طبق فرمان ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ (A, 25610/15)

در اختیار قرار گرفته بود به استانبول حمل شد و پس از کسر ۳ میلیون مارک آن، برای پشخوانه پول‌هایی که از شماره حساب سفارت در استانبول برداشت شده بود، و هم‌چنین ۶۰۰ هزار مارک برای کنت شولنبورگ (عملیات ففاز)، سه میلیون و چهارصد هزار مارک برای مصرف در ایران باقی ماند که برای این منظورها تأمین شده بود:

- ۴۰۰ هزار مارک برای هیئت کلاین.

- یک میلیون مارک برای عملیات ترکستان.

- ۲ میلیون مارک برای فعالیت‌های عمومی در ایران.

هم‌زمان نیز یک میلیون مارک طلای دیگر وارد استانبول گردید که آن مبلغ را دولت اتریش - مجارستان برای عملیات ترکستان فراهم ساخته بود (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیرمن به هوهنلوئه)، (A, 26935/15). به این ترتیب مجموع پولی که برای ایران در نظر گرفته شد، یعنی چهار میلیون و چهارصد هزار مارک، در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ از حلب روانه بغداد شد (A, 28533/15). این پول‌ها برای مصرف ژاندارمری توسط مأموران آلمانی در نظر گرفته شده بود و برای تأمین نیازهای مالی دولت ایران، قرضه دیگری که قرارداد آن می‌بایست منعقد گردد، در نظر گرفته شده بود (تلگراف ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیرمن به رويس)، (A, 27081/15). از زمانی که «متابع پولی هند» (یعنی انتقال پول از بمبئی) به اتمام رسید، ارسال مستقیم پول ضرورت بسیار یافت. (تلگراف ۹ اوت ۱۹۱۵ / ۲۷ رمضان ۱۳۳۳ رويس «از طریق استانبول، در ۱۷ اوت / ۵ شوال ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 24269/15).

• ۴۹۵. تلگراف ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ زیرمن به رويس (A, 26627/15). ارسال ۲ مسلسل و ۲۵۰ تفنگی که نیدرمایر هنگام ورود به افغانستان خواستار شده بود، هیچ‌گاه ممکن نشد و نادرولنی فقط توانست اطمینان بدهد که برای ارسال آن سلاح‌ها و مهمات هرگونه تلاشی خواهد شد، ولی توصیه کرد که «به‌طور حتم روی آن حساب نشود» (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، نادرولنی به کانیتس)، (A, 27015/15).

• ۴۹۶. ر.ک به ص ۱۸۴ همین کتاب، هم‌چنین پاورقی ۵۷۱.

• ۴۹۷. تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ م نادرولنی به کانیتس (A, 27015/15).

• ۴۹۸. تلگراف ۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ شوال ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول، در ۱۵ سپتامبر / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 27081/15).

• ۴۹۹. تلگراف رويس (از طریق استانبول، در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان که در تاریخ ۹ اکتبر واصل گردید (A, 29221/15).

• ۵۰۰. ebda. u. IBZl., II/8, 2, Nr. 688. پیاده شدن آن نیروها قبل از ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ شروع شده بود و رويس اشتهاً تعدادشان را بین ۱۴۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر گزارش داد.

• ۵۰۱. ر.ک به ص ۶-۱۹۵ همین کتاب.

• 502. A, 29221/15<sup>1</sup>, Ebda.

• 503. Ebda.

• 504. Ebda.

• ۵۰۵. ebda. بعداً وی این طرح را ارائه کرد:

«آلمان - عثمانی و اتریش ضمانت می‌کنند پس از خاتمه پیروزمندانه جنگ، در قرارداد صلح از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی - اقتصادی ایران دفاع کنند و آن را به وضع اطمینان‌بخشی درآورند، با این شرط که دولت ایران در جنگ علیه روسیه و انگلیس شرکت نماید».

[تلگراف ۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ (از طریق استانبول، در ۷ اکتبر / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان] (A, 29221/15<sup>II</sup>).

• ۵۰۶. ebda, A, 29221/15<sup>I</sup>, کانیتس که در ۱۶ سپتامبر / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ مجدداً به تهران وارد شده بود و پس از رفع سوء تفاهم‌های پیش‌آمده، از نو، برای مدت زمانی کوتاه با رویت هم‌کاری می‌کرد، با در نظر گرفتن تدارکات روس‌ها برای پیش‌روی از قزوین به کرمانشاه و هم‌چنین تشدید سوءظن ایرانیان در نتیجه تعلل آلمانی‌ها، موافقت با درخواست ضمانت ایران را واجب تشخیص می‌داد. (تلگراف کانیتس «از طریق استانبول، در اول اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، به وزارت خارجه آلمان)، (A, 28558/15) و علاوه بر آن A, 28978/15.

• 507. A, 29221/15<sup>II</sup>, Ebda.

• ۵۰۸. در ۲۹ سپتامبر / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ از رویت تلگرافی واصل شد (در همان منبع A, 29221/15<sup>I</sup>) که در آن اطلاع داده شده بود شاه در مقابل سفارت امپراتوری اتریش - مجارستان نیز محکم ایستاده و ضمانت می‌خواسته و اطلاع داده است که در صورت عدم اجابت آن درخواست، ناچار خواهد شد به طرف دیگر (جبهه دول متفق - م) متمایل شود و ارائه یک اعتبار مالی و واگذاری نواحی مرزی را به ایران وعده کرده است (تلگراف ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رویت «از طریق استانبول، در ۲۹ سپتامبر / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 28308/15).

• ۵۰۹. رویت در ۷ سپتامبر / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ شکایت داشت که تلگرافات مختلف از برلین و استانبول اصلاً واصل نشده‌اند و چون او احتمال می‌داد روزی به اصفهان منتقل گردد و در آن شهر ارتباط تلگرافی با اروپا وجود نداشت، تلگراف‌های مهم از طریق سیم و یا از راه بی‌سیم از ناون فرستاده شدند، زیرا گیرنده دست‌گاہ بی‌سیم اصفهان، بدون هیچ ایرادی کار می‌کرد (تلگراف ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ رویت به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34415/15)، اما اجرای این نقشه با حوادثی که پیش آمد، دیگر انجام نشد.

• ۵۱۰. تلگراف رویت (از طریق بغداد، در ۱۶ اوت / ۴ شوال ۱۳۳۳ و از طریق استانبول، در ۱۸ اوت ۱۹۱۵ / ۶ شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 24402/15). در ابتدای اوت صدراعظم عثمانی با تکیه بر گزارش عاصم‌بیگ، به سفیر آلمان در استانبول شکایت کرد که پرنس رویت در تهران سیاستی مخصوص دارد و از عناصر ضدترک حمایت می‌کند (تلگراف ۵ اوت ۱۹۱۵ / ۲۳ رمضان ۱۳۳۳ هونلوه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 23311/15). دلیل این نغمه‌های ناسازگار از سویی آن بود که رویت پس از اطمینان از تأثیرناپذیری اعلان جهاد، به دموکرات‌ها که از زمان

کاردورف مناسبات حسنه‌ای با آنان برقرار بود و تعداد کثیری از ملیون [ایرانی مستقر در] برلین و سفیر ایران در استانبول عضو آن بودند، تکیه کرده بود. هدف اصلی دموکرات‌های ایرانی که همانا استقلال ایران بود، طبیعتاً آنان را به مخالفت با امیال تجاروزکارانه ترک‌ها در مغرب ایران می‌کشاند؛ گذشته از آن نوع نگرش ایشان به مسایل دینی نیز، راهی برای رسوخ افکار بان اسلامیسم ترک‌ها باقی نمی‌گذاشت. رویت پیوسته تأکید می‌کرد عاصم‌بیگ در انتقادات خود از دموکرات‌ها از پشتی‌بانی هیچ گروهی برخوردار نیست. علت دیگر اختلافات اساسی آنان، موضوع هیئت اعزامی به افغانستان بود. برخلاف رویت، عاصم‌بیگ پیوسته ادعا می‌کرد آن هیئت باید کاملاً تحت رهبری ترک‌ها باشد تا آن‌که بالاخره رویت به وی خاطر نشان کرد، تا زمانی که ترک‌ها در ایران مستقر نشده‌اند، به این تمایل، بهایی نخواهد داد، ضمن این‌که مقامات وزارت خارجه آلمان، خواهان شتاب در اقدامات هیئت مزبور می‌باشند (تلگراف رویت «از طریق بغداد، در ۱۶ اوت / ۴ شوال ۱۳۳۳ و از طریق استانبول، در ۱۸ اوت ۱۹۱۵ / ۶ شوال ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 24698/15). روشن رویت، ادامه حمایت از دموکرات‌ها، البته با تأیید وزارت خارجه آلمان بود، با این حال، زیمرمن توصیه می‌کرد موقتاً با ترک‌ها در ایران «مدارا» شود. (تلگراف ۲۱ اوت ۱۹۱۵ / ۹ شوال ۱۳۳۳ زیمرمن به رویت)، (A, 24402/15).

• ۵۱۱. رویت به زودی دریافت عاصم‌بیگ در گوش ایرانیان مسئله ضمانت را «پیچ‌پیچ» می‌کند تا به این ترتیب برای آلمانی‌ها مشکلاتی ایجاد نماید و بخت تحقق «ایده دل‌خواه» خود یعنی اتحاد سه کشور عثمانی - ایران - افغانستان را فراهم نماید (تلگراف رویت «از طریق استانبول، در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 29221/15<sup>I</sup>).

• ۵۱۲. تلگراف ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رویت (از طریق استانبول، در ۲۵ سپتامبر / ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 27997/15).

• ۵۱۳. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16).

• ۵۱۴. ebda, در گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن (A, 21/16) رویت و هونلوه بعداً از سوی زیمرمن فرمان یافتند که تلگراف‌های مربوط به مذاکرات عقد قرارداد با ایران را از نظر ترک‌ها کاملاً محرمانه نگه دارند (تلگراف ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیمرمن به هونلوه و رویت)، (A, 28308/15). برخلاف خواهش جدی سفیر آلمان، کانیتس و مستوفی‌الممالک با حضور عاصم‌بیگ درباره آن معاهده ویژه گفت‌وگو کردند و عاصم‌بیگ با پرسش‌های زیرکانه، کانیتس را فریب داد و به تمام مسایلی که دانستن آن ارزش داشت، دست یافت (تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ رویت «از طریق استانبول، در تاریخ ۱۹ اکتبر / ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30979/15).

• 515. A, 27997/15, Ebda.

• ۵۱۶. بالاخره عاصم‌بیگ سعی کرد از طریق فاصله انداختن بین کنت لوگوتی و سفارت آلمان و تحریک سفارت آلمان و تحریکات علیه رویت - که بی‌نتیجه نیز نبود - درگیری ایجاد نماید.

(تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ روئیس) از طریق استانبول، در ۱۹ اکتبر / ۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ «به وزارت خارجه آلمان»، (A, 30248/15).

• ۵۱۷. تلگراف ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به روئیس (A, 29022/15).

• 518. Ebda.

• ۵۱۹. ر.ک به پاورقی شماره ۴۹۵.

• ۵۲۰. 29221/15<sup>II</sup> A, و نیز ر.ک به پاورقی شماره ۵۰۱ (در ص ۱۷۵ همین کتاب).

• ۵۲۱. تلگراف ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ یاگوو به صدراعظم آلمان (A, 29221/15).

• ۵۲۲. ر.ک به پاورقی شماره ۵۰۱.

• ۵۲۳. یاگوو پیش‌نهاد کرد بهتر است به جای واژه‌های «دفاع کردن» (Verteidigen) و «تأمین کردن» (Sicherstellen)، واژه‌های «Défendre» و «Sauvegarder» انتخاب گردد، چون در وضعیت فعلی، باید ایران را از دست زدن به اقدامی بدون مقدمه (جهش) منع کرد و به محض این‌که عملیات صربستان با موفقیت تمام شد و ارتباط مستقیم با شرق برقرار گردید، آن زمان به آسانی می‌شود به ایران کمک کرد (A, 29221/15).

• ۵۲۴. تلگراف تروتیلر (از مقر سرفرماندهی کل) ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A, 29350/15).

• ۵۲۵. تلگراف ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به روئیس (A, 29221/15) که مطابق آن می‌بایستی در متن قرارداد بیاید:

«دولت امپراتوری ضمانت می‌کند پس از خاتمه پیروزمندانه جنگ، در مذاکرات صلح از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی - اقتصادی دفاع (Défendre) کند و آن را تأمین (Sauvegarder) نماید، به این شرط که ایران نیز در جنگ علیه روسیه و انگلیس شرکت جوید».

• 526. Ebda.

• ۵۲۷. ebda، تلگراف ۱۰ اکتبر / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو.

• ۵۲۸. تلگراف ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادولنی به لوسوو (A, 27522/15). از نظر نادولنی نمی‌بایستی دخالت رسمی ایران تا سازمان یافتن نیروی نظامی این کشور به دست افسران آلمانی، به تعویق می‌افتاد:

«باید کوشید که ایران - کاملاً صرف‌نظر از اثرات دل‌خواه آن - هرچه زودتر با همان امکانات خود و عشایر کوه‌نشین، نیروهای نسبتاً ضعیف‌انگلیسی و روسی را عقب برانند و داخل (کشور - م) را آزاد سازند، زیرا در زمستان توان انگلیسی‌ها و روس‌ها افزایش می‌یابد و وضع بدتر می‌شود».

• ۵۲۹. تلگراف ۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول، در ۶ اکتبر / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 29022/15).

• ۵۳۰. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادولنی (مخابره در ۱۱ اکتبر / اوّل ذی‌حجّه ۱۳۳۳) به کانیتس (A, 29192/15).

• ۵۳۱. بسیاری معتقدند که کانیتس تنها می‌کوشید به درخواست‌های مقامات ذی‌صلاح برلین که

برپایه تصورات نادرستی استوار بود، غالب گردد. ولی این نظر با بررسی عینی منابع، تأیید نشد. تصویر مثبتی که با ارسال گزارش‌های خوش‌بینانه کاردورف در ذهن مقامات وزارت خارجه آلمان ایجاد شده بود، در اثر گزارش‌هایی که روئیس و کانیتس در ابتدای مه فرستادند، به تصویری واقعی و کم‌تر امیدوارکننده تقلیل یافت. ولی همان‌طور که بارها نشان داده شد، کانیتس با اشتیاق مخصوص خود، نقشه‌های خیالی طرح می‌کرد و می‌کوشید توجه و علاقه ستاد ارتش را برای اجرای آن نقشه‌ها جلب نماید. در نتیجه، در آن‌جا (ستاد ارتش - م) نیز مجدداً تصویر نادرستی از اوضاع ایران به وجود آمد و به همین جهت بود که فالکنهاین در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ (ر.ک به ص ۱۳۸ همین کتاب) این دستور مصیبت‌بار را صادر کرد که ایران باید با همان امکانات موجودش به جنگ کشانده شود، دستوری که نه تنها میدان را برای تلاش‌های کانیتس فراخ‌تر کرد، بلکه این نتیجه را به بار آورد که یک احساس مسئولیت اغراق‌گونه نیز در وی به وجود آید.

• ۵۳۲. اندکی بعد نیز می‌بایستی برای گولتس در هیئت تحت هدایتش معلوم شده باشد که او هم چاره‌ای ندارد جز آن که اصولاً به نیروهای ناکافی ترک تکیه نماید.

• ۵۳۳. مثلاً کانیتس تقاضای خود، مبنی بر پذیرش درخواست اخذ ضمانت ایران را این‌طور توجیه می‌کرد که ایران می‌تواند یک صد هزار نفر را به میدان بفرستد (تلگراف ۱۹ سپتامبر / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ کانیتس) از طریق استانبول، در اوّل اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ «به بخش سیاسی ستاد کل ارتش»، (A, 28558/15).

• ۵۳۴. آن‌چه که نادولنی برای ایران، پس از گشوده شدن راه بالکان، در نظر گرفته بود، عبارت بود از ۱۰ هزار تفنگ با مهمات لازم و ۶ عدد مسلسل که از سوی دولت ایران سفارش و پول آن پرداخت شده بود، ولی هنوز آن سلاح‌ها ارسال نگردیده بودند (تلگراف ۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادولنی به کانیتس)، (A, 29192/15). حمله به صربستان در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ شروع شد.

• ۵۳۵. ضمیمه الحاقی لوسوو در تلگراف ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ کانیتس «از طریق استانبول، در اوّل اکتبر / ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 28558/15)، لوسوو یادداشت خود را این‌طور به پایان رساند: «بارها به کانیتس تلگراف کردم که ارسال سریع اسلحه غیرممکن است ولی او پیوسته همان مطالب قبلی را تلگراف کرد. گمان می‌کنم اگر تلگراف‌های کانیتس خلاصه‌تر می‌شد، هم هزینه بسیار زیادی را می‌توانستیم صرفه‌جویی کنیم و هم کار فراوان.» یاگوو از تلگراف بعدی کانیتس (A, 29941/15) با همین مضمون انتقاد کرد: «بالآخره این توصیفات تنها نشان می‌دهند که ایران ناامید و درمانده است».

• 536. Ebda.

• ۵۳۷. SEILER, S. 29 و تلگراف ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول، در ۱۶ اکتبر / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان. (A, 28978/15) و نیز ر.ک یادداشت شماره ۳۰.

- ۵۳۸. تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیمرمن به چیرشکی Tschirschky (A, 26705/15). گزارش مربوط به اعلامیه دولت ایران در مورد آمادگی دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران پس از خاتمه بیروزمندانانه جنگ در موقع عقد قرارداد صلح، در صورت شرکت ایران در جنگ علیه روسیه و انگلیس.
- ۵۳۹. تلگراف ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ چیرشکی به وزارت خارجه آلمان (A, 27275/15).
- چیرشکی گمان داشت (به خصوص درباره آخرین اخبار واصله از استانبول) که در اصل بین وین و برلین در مورد بی‌هوده بودن دخالت ایران (در جنگ - م) توافق حاصل شده است و می‌خواست دولت امپراتوری اتریش به سفیر خود در تهران دستورهایی به همین مضمون صادر کند (ebda). در ابتدای سپتامبر بوریان به لوگرتی گفت به عقیده او «و یا موافقت دولت آلمان»، ورود احتمالی ایران به جنگ اهمیت چندانی ندارد. (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رويس «از طریق بغداد به تاریخ ۲۷ سپتامبر / ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 28310/15).
- ۵۴۰. تلگراف سحرمانه ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یساگوو به چیرشکی (A, 27275/15).
- ۵۴۱. ebda، از دولت ایران تقاضا می‌شود «با ادامه بی‌طرفی ظاهری، لاقط عملیات ما را به‌طور غیرمستقیم حمایت کند و یا آن‌که در صورت امکان به روسیه و انگلستان اعلان جنگ دهد».
- 542. Ebda.
- 543. Ebda.
- ۵۴۴. ر.ک به ص ۱۳۶ همین کتاب.
- ۵۴۵. تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ رويس به وزارت خارجه آلمان (A, 26648/15) و نیز ر.ک به ملاحظه ۴۵۸.
- ۵۴۶. ebda، تلگراف سحرمانه ۱۹ سپتامبر یاگوو.
- ۵۴۷. دولت امپراتوری اتریش نصف آن مبلغ - یک میلیون مارک - را تقبل کرد. تلگراف ۳ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ چیرشکی به وزارت خارجه آلمان (A, 23235/15) و نیز ر.ک به یادداشت ۴۹۰.
- ۵۴۸. یادداشت سحرمانه ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وزارت خارجه اتریش به وزارت خارجه آلمان (A, 28290/15).
- 549. Ebda.
- ۵۵۰. تلگراف ۴ اکتبر یاگوو به چیرشکی (A, 28624/15).
- 551. Ebda.
- ۵۵۲. ebda، در همان روز ۲۷ سپتامبر / ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ چیرشکی اطلاع داد مقامات اتریشی می‌خواهند از به‌کارگرفتن اسرای اتریشی - مجارستانی در ایران صرف‌نظر نمایند.

- ۵۵۳. در موقعیتی که دست داد یاگوو خاطرنشان ساخت استفاده از اسرا در ارتش عثمانی در بین‌النهرین، به سلامتی آنان لطمه می‌زند، زیرا پیوسته در آن منطقه به بیماری مبتلا می‌گردند. درحالی که در ایران نیروهای ارزش‌مندی هستند و می‌توانند برای تقویت ژاندارمری - که توسط افسران سوئدی فرماندهی می‌شود و تعلیمات و تجهیزات خوبی دارد - به‌کارگرفته شوند. (A, 28624/15) و نیز یادداشت شماره ۵۴۶ در بالا.
- ۵۵۴. تلگراف ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ چیرشکی به وزارت خارجه آلمان (A, 29361/15).
- 555. Ebda.
- 556. Ebda.
- ۵۵۷. تلگراف ۱۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ چیرشکی به وزارت خارجه آلمان (A, 29618/15)، یاگوو تقاضای خود را برای الحاق فوری دولت اتریش - مجارستان این‌طور توجیه کرد: «با وجود تمام انتقاداتی که به نیروهای ایران وارد است، می‌بایستی برای این امر اهمیت زیادی قایل شویم که رابطه ما با هیئت‌های اعزامی در افغانستان، که به آن‌جا وارد شده و خوب پذیرائی شده‌اند، باید حفظ گردد... و در صورت خاتمه عملیات در سرپرستان این امر اهمیت بیش‌تری خواهد یافت. از دولت عثمانی تقاضا خواهد شد اعلامیه ما را در این مورد تأیید کند ولی همه چیز بستگی به آن دارد که بتوانیم ایرانیان را از دست زدن به اقدامی بدون مقدمه - جهش - بازداریم. به محض این‌که ارتباط مستقیم با شرق تأمین شد، می‌توان به سادگی از آن‌ها حمایت کرد. (تلگراف ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به چیرشکی، دستورهای صادره جهت مذاکره با بوریان)، (A, 29221/15).
- ۵۵۸. گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ رويس به وزارت خارجه آلمان درباره مذاکرات با بوریان و ضمناً یادداشت‌های نادولتی (A, 5530/15).
- ۵۵۹. تلگراف ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ انورپاشا به نورالدین، فرماندهی کل در بین‌النهرین (که ترجمه آن به وزارت خارجه آلمان اطلاع داده شد)، (A, 28320/15).
- ۵۶۰. تلگراف ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ انورپاشا به رثوف‌بیگ (که ترجمه آن به وزارت خارجه آلمان اطلاع داده شد)، (A, 28320/15)، «وضعیت عمومی ایجاب می‌نماید که قلمرو ایران از نیروهای ما تخلیه شود». همین خبر در تلگراف ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ لوسووه به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 27453/15)، و تلگراف ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هوهنلوه به وزارت امور خارجه آلمان (A, 27824/15) نیز آمده است.
- ۵۶۱. تلگراف ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هوهنلوه به وزارت خارجه آلمان (A, 27248/15). هم‌چنین بعداً صدراعظم حاضر شد فورمول تغییریافته را توسط سفیر خود تأیید کند (تلگراف ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 29817/15).
- ۵۶۲. گزارش ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هوهنلوه به وزارت خارجه آلمان

(A, 28006/15).

• ۵۶۳. ضمیمه گزارش ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هونلوهه (A, 28006/15).

• ۵۶۴. ر.ک به بالا.

• ۵۶۵. وظایف ایران در اصل عبارتند از: «اشاعه اعتقادات اسلامی در کشور و به کارگرفتن آن علیه دشمنان ما. باید این اعتقادات را برای برپا کردن شور و هیجان حتی در هند نیز گسترش بدهیم، تا به این ترتیب قوای ناچیز دشمن در ایران را بیرون برانیم». (ebda).

• ۵۶۶. انورپاشا این نکته را که دولت عثمانی پیوسته روی امکان برپا شدن شورشی اسلامی حساب می‌کرد، در یادداشتی که در اول اکتبر ۲۰ / ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به اطلاع وانگنه‌هایم رسید، بیان کرد. طبق یادداشت مزبور، انورپاشا در ایران و افغانستان، به این فکر می‌کرد که هرگاه مسئله تسلیحات حل شود، می‌توان به از بین بردن نفوذ روس‌ها و انگلیسی‌ها امیدوار بود و اگر امیر افغانستان که حقوق‌بگیر انگلیسی‌ها است نتواند برای هم‌کاری با ما تصمیم بگیرد، آن‌گاه باید روی عشایر افغانی کار کرد. و اگر تنها بتوان به اصفهان اسلحه وارد کرد، افغانی‌ها می‌توانند آن سلاح‌ها را بگیرند (و به افغانستان ببرند - م). (BHG.v.20.10.15).

• ۵۶۷. این تقاضاها صریحاً در مورد قرضه درخواستی از دولت آلمان مطرح می‌شد «ضمناً باید این قرضه از طریق دولت عثمانی انجام گیرد، تا به این وسیله دولت بتواند بر سایر دول اسلامی اعمال نفوذ نماید» و در جمله پایانی آن آمده بود «آلمان و اتریش - مجارستان باید به عثمانی اطمینان بدهند که عثمانی را به منزله قدرت برتر اسلامی می‌شناسند و پیوسته نظرات آن دولت را در مسایل مربوط به کشورهای اسلامی جویا می‌شوند». (A, 28006/15, ebda).

در گفت‌وگویی با خلیل‌بیگ وزیر خارجه عثمانی در اکتبر ۱۹۱۵ / ذی‌قعدة ۱۳۳۳ لاید یکے Jäckh شنیده است که دولت عثمانی مایل است از سوی آلمان به منزله نوعی «پروس مسلمان» به رسمیت شناخته شود \*... که این امر به معنای قدرت برتر سیاسی برای ایران و افغانستان است» (Jäckh, Pflug, S. 181).

• ۵۶۸. به دنبال آن به هونلوهه دستور داده شد ادامه مذاکرات با تهران، کاملاً از نظر تُرک‌ها محرمانه نگاه داشته شود (تلگراف ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیرمن به هونلوهه (A, 28006/15) و تلگراف وی به تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ (A, 28308/15).

• ۵۶۹. ر.ک به بالا.

• ۵۷۰. در این مورد هونلوهه یادآوری کرد: «این قصد که ارتش ایران با کمک افسران تُرک تجدید سازمان یابد، باعث مقاومت شدید طرف ایرانی خواهد شد. در مذاکرات مکرر با سفیر ایران، وی به من اطمینان داد که حمله ایران به روس‌ها و انگلیسی‌ها هنگامی با اعتماد نگریسته خواهد شد

• . رایش دوّم آلمان در سال ۱۸۷۱ م تخت‌قیادت پروس تشکیل شد و منظور آن است که همان نقشی را که پروس در تشکیل رایش دوّم آلمان داشت (یعنی قدرت فایقه پروس در آلمان)، عثمانی باید در اتحاد سه کشور مسلمان داشته باشد - م.

که ارتش ایران تحت فرماندهی آلمانی‌ها باشد». (گزارش ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هونلوهه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 28006/15).

• 571. A, 28006/15, Ebda.

• ۵۷۲. ضمیمه موجود در A, 28006/15.

• ۵۷۳. ر.ک به پاورقی شماره ۴۴۹.

• ۵۷۴. ر.ک به پایین.

• ۵۷۵. با در نظر گرفتن وضع سرهنگ هلر وابسته نظامی اتریش، وی می‌بایستی (وابسته نظامی - م) یک سرهنگ مسن باشد (تلگراف ۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ سؤال ۱۳۳۳ نادولنی به رویس)، (A, 26197/15).

لوسو نیز پیش‌نهادی شبیه به این کرد: سفیر ایران در توصیفی از اوضاع - ضمن پاره‌ای اغراق‌گویی‌ها در مورد قدرت نظامی ایران - تأکید کرده است که بهترین راه برای اعاده اعتماد به نفس از دست رفته ایرانیان، افسران آلمانی هستند که ایرانیان اعتمادی بی‌حد و حصر نسبت به آنان دارند. لوسو در پایان توصیه می‌کرد یک افسر مسن آلمانی به عنوان وابسته نظامی و یک افسر عالی‌رتبه دیگر ابتدا با ۲۰ افسر که بتوانند با هم‌کاری افسران اعضای هیئت کلاین، «تشکیلات یک سازمان پر قدرت مسلح را با الحاق ژاندارمری به آن» پی ببرند، به ایران فرستاده شوند. (تلگراف ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ لوسو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 27453/15). در مقابل این سؤال نادولنی که آیا رویس و کائیتس می‌توانند افسر مناسبی را نام ببرند، هر دو پاسخ منفی دادند و توصیه کردند یک «سرهنگ جوان‌تر و پرتوان‌تر، که از مناسبات بیگانه و دور از ذهن این‌جا (مشرق - م) و کم‌بود سلاح و آموزش سربازان به هراس نیفتد» فرستاده شود و شاید کسی از افریقای جنوب غربی \* مناسب باشد، (تلگراف ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رویس «از طریق استانبول، در ۲۹ سپتامبر / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان). (A, 28311/15).

• ۵۷۶. گولتس با پیش‌نهاد وانگنه‌هایم در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ محرم ۱۳۳۴ به سمت مشاور شخصی سلطان انتخاب شد و در ۱۲ دسامبر ۱۹۱۴ / ۴ صفر ۱۳۳۴ وارد استانبول شد. اختیارات وی در ۶ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ با فرمان سلطان افزایش یافت. طبق این فرمان، او نه تنها مشاور سلطان، بلکه به عنوان مشاور انورپاشا نیز معین شد و در اواسط آوریل ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ با حفظ سمت (که نشانی از اعتماد نسبت به وی بود) به فرماندهی سپاه اوّل عثمانی مستقر در استانبول که وظیفه حراست از پای‌تخت را داشت، منصوب گردید (Vgl. Goltz, S. 378, 381, u. 405).

• ۵۷۷. تلگراف ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وانگنه‌هایم به وزارت خارجه آلمان

• . افریقای جنوب غربی در آن زمان مستعمره آلمان بود و منظور ایشان احتمالاً افسری است که قبلاً در آن منطقه خدمت می‌کرده است. - م.

(A, 29020/15)

- ۵۷۸. ebda. هومان در ۲ اکتبر / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ گزارش داد انورپاشا باعث شده است فیلدمارشال فون در گولتس «به عنوان فرمانده کل عملیات سیاسی - نظامی آلمان - ارتش - عثمانی به ایران فرستاده شود تا سرخ تمام تحولات ایران را در دست داشته باشد» (تلگراف محرمانه ۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هومان به ستاد نیروی دریایی، و رونوشت‌هایی از آن به بخش سیاسی ستاد کل ارتش، وزارت خارجه و سرفرماندهی کل ارتش آلمان)، (AS, 5144/15).
- ۵۷۹. صرف‌نظر از ضرورت فوری عملیات مشترک در ایران، وی انتصاب گولتس را برای آینده بسیار مفید تشخیص داد، به این شرط که بتوان جای پا را در ایران محکم کرد: «من خیال می‌کنم گولتس به عنوان یک فیلد مارشال آلمانی و سپه‌سالار عثمانی برای اجرای آن مأموریت تناسب کامل داشته باشد.» (همان منبع، تلگراف ۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هومان).
- ۵۸۰. تلگراف ۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ فالکنهاین به انورپاشا توسط لوسوو (در AS, 5173/15).

• 581. Ebda, u. Vgl. Mühlmann, Waffenbündniss. S. 71.

- ۵۸۲. متن کامل مندرجات دفتر یادداشت‌های روزانه مربوط به روز ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در: Goltz, S. 416-17, auch in Mühlmann, ebda.
- ۵۸۳. تلگراف ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وانگنهیم به وزارت خارجه آلمان (A, 29020/15).

• 584. Ebda.

- ۵۸۵. ebda. تلگراف ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وانگنهیم.
- ۵۸۶. کولمار، بارون فون در گولتس Colmar Frhr. von der Goltz در سال ۱۸۲۳ به دنیا آمد و در سال ۱۸۶۸ م افسر ستاد گردید. در سال ۱۸۸۳ م وارد خدمت عثمانی شد (سازماندهی ارتش - تعلیم افسران تُرک) و در سال ۱۸۸۵ به آلمان بازگشت. در سال ۱۹۰۷ م به درجه فیلد مارشالی ارتقاء یافت و در سال ۱۹۱۳ م پس از رسیدن به سن هفتاد سالگی از کار کناره‌گیری کرد.
- ۵۸۷. شرح مندرج در دفتر یادداشت‌های روزانه مربوط به روز ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در S. Goltz. 417.
- ۵۸۸. گولتس از این‌که با وجود اظهار تمایل پس از شروع جنگ، مجدداً به صورت فعالانه‌ای به کار گرفته نشد، بسیار رنج می‌برد، زیرا عنوان حکمران کل بلژیک (۲۲ اوت ۱۹۱۴ / ۱۲ شوال ۱۳۳۳) و از پایان سال ۱۹۱۴ م وظیفه مشاوره در عثمانی را به وی داده بودند. حتی فرماندهی سپاه ازل عثمانی هم وی را ارضاء نمی‌کرد. این احساس عقب‌ماندگی را در دفتر خاطرات و نامه‌هایش (از ابتدای جنگ تا اکتبر ۱۹۱۵ / ۱ ازل اکتبر ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ بارها تذکر داده است)، (Vgl. Goltz, S. 345, auch Kiesling S. 15).

- ۵۸۹. نامه ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در Goltz, S. 421. این‌که توصیه قبلی در انتصاب وی نقشی داشته است صریحاً از یک تلگراف هومان درک می‌شود که به عنوان شخص مورد

اعتماد انورپاشا با وی اولین گفت‌وگوها را انجام داد: «این مأموریت چندان جای تشکر ندارد ولی با وجود این گولتس توصیه می‌کرد از طریق ایران عملیاتی بر ضد هند صورت گیرد.» (تلگراف ۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هومان به ستاد نیروی دریایی)، (AS, 5144/15).

• ۵۹۰. مندرجات دفتر یادداشت‌های روزانه مربوط به روز ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ و نامه مورخ ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در Goltz, S. 417 u. 421. گولتس در سال‌های قبل از جنگ به عنوان رییس انجمن آسیایی آلمان، با مسئله تسلط انگلیس در هند آشنایی نزدیک پیدا کرده بود. داوری‌ها و پیش‌بینی‌های مربوط به تحولات آینده آن مسئله بسیار مختلف بود.

(Vgl. Organd. Dt.-Asiat. Ges. "Asien", 1908, H.3, S.44, 1908, H.6, S. 87/8, 1909, H.8, S. 124, 1910, H.6, S. 92).

در مورد مسافرت ولی‌عهد (آلمان - م) به هند، گولتس در ۱۵ مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ این‌نظر را ابراز داشت که تسلط انگلیس بر هند از زمینه محکمی برخوردار بوده و «پیش‌بینی‌های مالیخولیایی سابق، مبنی بر انتظار بروز اغتشاشات، به تحقق نپیوسته است»، (Asien, 1912, H.7. S. 101)

• ۵۹۱. گولتس در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۹ صفر ۱۳۳۳، یعنی تقریباً هم‌زمان با ورود هیئت تحقیقاتی افغانستان به بغداد، در نامه‌ای ابراز عقیده کرد که اگر بتوان «نیروی‌های مستقر در مرزهای عثمانی دشمن را پیوسته گرفتار نگه داشت و با برپا کردن جنبش‌های اسلامی هند را به تهدید درآورد»، به بسیاری از چیزها می‌توان دست یافت (Goltz, S. 390/1) درحالی‌که گولتس با نقشه‌های تهاجمی عثمانی (حتی به کانال سوئز) مخالفت می‌کرد، ولی از نظر او، عملیات ویژه در آذربایجان، زمینه‌ای برای حرکت بعدی در ایران بود (A, 6225/15) (Ebd., S.407; Vgl. S. 84).

ورود هیئت هنتیک به استانبول، آرزوی وی را مبنی بر تهدید جدی هند جان نازهای بخشید: «بسیار مناسب می‌شد اگر انگلستان به خاطر گران‌بهاترین مستعمره خود به هراس می‌افتاد، زیرا در این صورت حاضر به تسلیم می‌گردید. بسیار مشتاقم که شاهد حمله به آن‌جا (هند - م) باشم و در صورت امکان در آن شرکت داشته باشم». هرچند که در آن برهه، برای وی آشکار بود که تا زمانی که حمله به داردائل دفع نشود و راه بالکان برای حمل اسلحه و مهمات گشوده نشود، [طرح حمله به هند] «نقشه‌ای دوردست» می‌باشد. (نامه مورخ ۱۱ مه ۱۹۱۵ / در Goltz, S. 407/8).

در ماه ژوئیه ۱۹۱۵ / شعبان - رمضان ۱۳۳۳ به فالکنهاین گت انگلیسی‌ها را تنها در صورت به مخاطره انداختن مرزهای هند می‌توان به تسلیم وادار کرد و صلح زمانی تحقق خواهد یافت «که ایران و افغانستان به حرکت درآیند و توسط ارتش پیشرو عثمانی اشغال شوند و در آن سوی مرزهای هند، عشایر ضدانگلیسی قیام کنند». گولتس اظهار داشت که کوشش وی بر این امر مبتنی است که نیروهای عثمانی را به آن سمت متوجه کند و هرچه زودتر سرزمین در رودخانه‌ای\* را از انگلیسی‌ها پاک‌سازی نماید، «به این ترتیب حرکت به سمت شرق امکان‌پذیر خواهد شد» و دیگر

\* منظور کشور هند است که دو رود سند و گنگ در آن جریان دارد - م.



نیازی به توضیح ندارد که این طرح تا چه اندازه به منافع آلمان و هم‌چنین به منافع اتحادیه مرکزی (منظور دول مرکزی است - م) خدمت می‌کند. (همان منبع، نامه مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۵، ص ۴۱۳).  
 ● ۵۹۲. همان منبع، نامه مورخ ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، ص ۴۲۱.

● 593. Ebda.

● ۵۹۴. در همان روزی که وی تلگراف انورپاشا را دریافت کرد، در دفتر خاطرات خود یادداشت نمود: «من می‌خواهم پاسخ دهم که کلاً یا آن موافقم» (Goltz, S. 417).

● ۵۹۵. گولتس از این مقایسه اجتناب می‌ورزید: «رؤیای پرادازان و جویندگان اوهام از رد پای اسکندر کبیر سخن به میان می‌آورند، ولی اینان فراموش می‌کنند که من به جای این‌که لشکریان اسکندر کبیر را پشت سر خود داشته باشم، یک سپاه تُرک در اختیار دارم که تازه شروع به آموختن کرده است و این امر وضع را به کلی تغییر می‌دهد». (نامه مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سوم محرم ۱۳۳۴، Goltz, S. 425).

● ۵۹۶. Vgl. Goltz, S. 420. در مورد اصطلاح «مشتاق یک حرکت اسکندرگونه به هند» که در آن منبع از قول فالکنهاین آورده شده است:

Auszug aus d. Vortrag Falkenhayns vor d. Kaiser Weihnachten 1915 (Operationsplan für 1916) in: Dokumente der Deutschen Politik und Geschichte von 1848 bis zur Gegenwart, hg. v. J. Hohlfeld, Bd. 2, Nr. 134, S. 320-25.

«منتخباتی از نطق فالکن‌هاین در حضور قیصر در شب کریسمس سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ قمری درباره مسئله (نقشه عملیات برای سال ۱۹۱۶ م) در «اسناد سیاست آلمان و تاریخ آن کشور از سال ۱۸۴۸ م تا زمان حاضر».

● ۵۹۷. در مورد آراء ارائه شده (درباره گولتس - م) در بالا رجوع کنید به قضاوت ناشر خاطرات گولتس. F. Frhr. v. d. Goltz u. W. Foester. u. C. Mühlmann (Waffenbündniss. (S. 420) S. 71/2). این آثار، اسناد وزارت خارجه آلمان را به نحو گسترده‌تری به صورت منابعی اساسی ارائه می‌دهند.

● ۵۹۸. رک به بالا.

● 599. Churchill, Bd3. S. 81/2.

● ۶۰۰. قضیه رتوف‌بیگ این امر را به بهترین وجهی نشان داد. تلگراف‌های نگه‌داری شده در سفارت استانبول هیچ تردیدی در این مورد به جای نمی‌گذارد.

● ۶۰۱. نامه مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس به زیمرمن (AS, 5650/15). (بخش اسناد، نگاه کنید به D-17).

● ۶۰۲. نامه مورخ ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به نقل از Goltz, S. 417 و نامه مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به زیمرمن A, 31886/15 (بخش اسناد، نگاه کنید به سند ۱۰).

● ۶۰۳. یادداشت مندرج در دفتر خاطرات مربوط به روز ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۳ (Goltz, S. 423).

● ۶۰۴. ناشران خاطرات گولتس ادعا می‌کنند که وی «قبل از احراز مقام فرماندهی اصولاً به اخبار پرآب و تاب تکیه می‌کرد که به وسیله نمایندگان سیاسی ایران در استانبول و برلین تهیه و توسط وزارت خارجه آلمان آماده شده بود و به وسیله دست‌گاہ پرهزینه افسران اطلاعاتی در ایران ارسال می‌گردید». این ادعای بدخواهانه و تحریف‌کننده اوضاع واقعی، توسط ناشرین (سرهنگ یازنشته بارون فریدریش فون در گولتس Fr. von der Goltz و سرهنگ یازنشته و - فورستر W. Foerster مشاور عالی بایگانی رایش) که سعی دارند افتخاری برای ارتشیان به زیان سیاست‌مدار بیافرینند، نیاز به تصحیحی دقیق دارد.

درباره آن‌چه که مربوط به نمایندگان سیاسی ایرانی است، باید گفت سفیر ایران به واسطه تبار ارمنی خویش در داوری سیاسی، بی‌تأثیر بود و به‌طور کلی طرف مشورت نبود. اما در مورد سفیر ایران در استانبول، تنها بررسی از سفیر آلمان در آن شهر کافی بود که کم و کیف اطلاعات وی را روشن کند. به نظر می‌رسد گولتس غیر از مطالعه پرونده‌های مربوطه، اصولاً مخالف مشورت با سفیر آلمان در استانبول بود و بیش‌تر به مقامات نظامی آلمان در آن شهر متکی بوده است و تازه در مطالعه آن پرونده‌ها نیز تکیه اساسی به اخبار واصله از سوی افسرانی چون کانیتس، نیدرمایر، و زایلر داشته است زیرا روئیس در راه ایران، در مورد بها دادن به امکانات ایران، هشدار داده بود. اگر گولتس به اخبار و گزارش‌های واصله از سوی نماینده سیاسی مسئول آلمان در ایران، پرسن روئیس، تکیه می‌کرد، می‌توانست اطلاعات صحیحی به دست آورد، زیرا غیر از روئیس و کانیتس (که اغلب او نیز گزارش‌هایی برخلاف گزارش‌های روئیس می‌فرستاد)، نیدرمایر و ساره که به‌ناحق از سوی آن ناشران به عنوان افسران اطلاعاتی تابع وزارت خارجه آلمان معرفی شده‌اند) یا آن‌که به‌طور مساوی تابع وزارت خارجه آلمان و ستاد کل ارتش آلمان بودند، این احساس را داشتند که در درجه اول نظامی‌اند و تابع ستاد کل ارتش و فرماندهی کل ارتش‌اند. همان‌طور که بارها نشان داده شد، در بسیاری از موارد به خط‌مشی تعیین شده از سوی نمایندگان سیاسی و وزارت خارجه آلمان توجهی مبذول نمی‌کردند و البته این امر بیش‌تر در مورد دو نفر اول از نام‌برندگان صادق است.

● ۶۰۵. مندرجات دفتر خاطرات مربوط به روز ۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ (Goltz, S. 423) یکی از منابع اطلاعاتی وی، ماژور پراویش سوئدی بود که فرماندهی هنگ ژاندارمری مستقر در شیراز را به عهده داشت و گزارش‌های مساعد او درباره اوضاع جنوب ایران، بیش‌تر متکی به موفقیت‌های اسموس در بوشهر بود (مندرجات دفتر یادداشت‌های روزانه مربوط به روزهای ۱۵ و ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ و ۱۹ اکتبر برابر ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳، همان منبع، ص ۴۲۴ و ۴۲۳).

● ۶۰۶. هنگام بحث در مورد عملیاتی که در هند در پیش داشتند، اوضاع عثمانی را چنین وصف می‌کنند: «الحظه کنونی به نحو قابل تصویری نامناسب است، نیروهای عثمانی که برای جهت‌های دیگری در نظر گرفته شده‌اند، از لحاظ تدارکاتی دارای کم‌بود هستند و برآورد این تدارکات ضرورت زیادی دارد و گذشته از آن اصولاً زمینه‌ای برای اجرای این عملیات (عملیات علیه هند - م) وجود ندارد. مسئله آب و ارزاق نیز مشکل فوق‌العاده‌ای است. علاوه بر آن جاده‌ای برای عملیات

پشتی‌بانی وجود ندارد و وقتی صحبت از این مشکلات به میان می‌آید، جز حرف زدن و سخن گفتن کار دیگری صورت نمی‌گیرد و تنها با یک تصمیم همه‌جانبه، این وضعیت غیرقابل دوام می‌تواند بهبود یابد. سپاه عثمانی مستقر در بین‌النهرین ناتوان و در حال عقب‌نشینی است و گسیل نیروی تقویتی قابل توجهی به آن‌جا، در اسرع وقت، امکان ندارد» (Goltz, S. 421).

او یک ماه بعد نیز همان نگرانی‌ها را درباره عثمانی داشت و در مورد ایران چنین نوشت: «به نظر می‌رسد ایران امیدوارکننده‌تر باشد، جایی که همگی می‌بایستی آماده شورش باشند» و ادامه داد گولتس تصمیم دارد هرچه زودتر مرکز فعالیت خود را به ایران منتقل نماید و اگر جنبش گسترده‌ای در آن کشور به راه افتاد، می‌توان به نتیجه بزرگی دست یافت (نامه مورخ ۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ از همان استانبول در Goltz, S. 425).

• ۶۰۷. وی بعداً هنگام حرکت به بغداد، موقعیتی به دست آورد تا از «جاده تدارکاتی‌ای که تازه در مراحل اولیه می‌باشد» اطلاعات ناقصی به دست آورد. گولتس بلافاصله توصیه کرد احداث خط آهن رأس‌العین به موصل (به طول ۳۸۰ کیلومتر) که ساختمان‌ش تیزی به مهندس ندارد، ادامه یابد و برای تکمیل تونل تاوروس که هنوز تمام نشده بود، توصیه کرد یک خط آهن میان‌بر ساخته شود و این کاری بود که قبلاً در ساختن تونل آمانوس انجام گرفته بود. از نظر وی ارتباط میان استانبول و موصل که به این ترتیب ادامه می‌یافت، برای «عملیات آینده در میدان‌های جنگ نواحی جنوب شرقی ارزش زیادی» دارد (تلگراف ۲۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۰ محرم ۱۳۳۴ گولتس «موصل» به قرارگاه کل و وزارت خارجه آلمان) - (A, 35140/15) و ولی با وجود این دیگر از ادامه ساختمان (راه آهن - م) از رأس‌العین خبری نشد.

• ۶۰۸. تلگراف ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگورو به وانگنهایم (A, 29917/15).

• ۶۰۹. سخنان فالکنهاین در کریسمس ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه. ق. و رک به یادداشت شماره ۵۹۲ بالا در همین کتاب.

• ۶۱۰. نامه ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در Goltz, S. 421.

• 611. Pomiankowski, S. 153.

• ۶۱۲. رک به ص ۱۸۴/۵ همین کتاب.

• ۶۱۳. تلگراف ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگورو به وانگنهایم (A, 29020/15) و نامه مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگورو به صدراعظم آلمان.

• ۶۱۴. ebda, تروتیلر بلافاصله پس از وصول تلگراف مربوط به اشتغال مجدد مارشال گولتس در قرارگاه کل در ۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ پس از گفت‌وگو با بتمان - هولوگ (صدراعظم آلمان - م) که در قرارگاه کل به سر می‌برد، اولین نفری بود که نگرانی خود را از استعمال واژه «دیپلماتی» در بیان وظایف فیلد مارشال گولتس به فالکنهاین ابراز داشت. روی این اصل فالکنهاین در پاسخ انورپاشا، از موقعیت فیلد مارشال‌گر این مورد سخنی به میان نیاورد و موضوع را کماکان مجهول به جای گذاشت (تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ تروتیلر به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5173/15).

یاگورو در این نگرانی با تروتیلر شریک بود، زیرا اعتقاد داشت که اولاً «با آن موقعیت عالی و لجاجتی که آقای پیر» داشت بسیار مشکل است که بتوان هدایت فعالیت‌های سیاسی را در دست ارگان مرکزی در برلین باقی گذاشت. جهت دادن به خط مشی سیاسی، بایستی از برلین انجام گیرد، چون خط مشی‌های مهم نظیر روابط با روسیه و تعقیب نظرهای آن دولت از خلیج فارس را نمی‌شود در محدوده خط مشی‌های سیاسی محلی بررسی کرد. ثانیاً به نظر یاگورو، لازم بود که در برابر دولت ایران، سفیر آلمان در تهران «کماکان نماینده بی‌واسطه اعلی حضرت قیصر و عنصر ارتباطی مستقیم» باقی بماند، زیرا تبعیت سفیر از فیلد مارشال، در شرق چیزی غیرقابل فهم می‌باشد. ثالثاً یاگورو بیش‌تر از آن نگران بود که با وجود سوءظن فراوانی که در ایران نسبت به ترک‌ها وجود داشت و نیز این‌که گولتس در تمام مشرق‌زمین به عنوان مارشال ترک شناخته شده و همگان او را طرف‌دار عثمانی می‌دانستند، تفویض تصمیم‌گیری‌های سیاسی به گولتس مناسبات موجود با تهران را با مشکلاتی روبه‌رو سازد. (نامه ۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگورو به صدراعظم آلمان)، (A, 29090/15).

وانگنهایم نیز جانب تروتیلر و یاگورو را گرفت به این دلیل که تبعیت نماینده سیاسی غیرضروری و نامناسب است. البته به لحاظ شخصیت مسالمت‌جوی فیلد مارشال انتظار نمی‌رفت که سر مسئله صلاحیت، برخوردی ایجاد شود، ولی چون تابعیت نمایندگان سیاسی رایش از فرماندهان نظامی که «خواسست فالکنهاین و هم‌قطاران او است»، به‌طور کلی عملی نامطلوب تلقی می‌شد. این نظر آخری البته نشانی از مناسبات نه‌چندان حسنه سفیر آلمان در استانبول و قرارگاه کل بود. (تلگراف ۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان که به اطلاع صدراعظم آلمان بتمان هولوگ رسید)، (A, 29222/15).

• ۶۱۵. دو ماه معالجه برای اعاده سلامتی وانگنهایم کاری از پیش نبرد و وی در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ در اثر سکنه فوت کرد (Pomiankowski, S. 175) و کنت ولف مترنیخ Wolf Metternich سفیر سابق آلمان در لندن، به جانشینی او برگزیده شد.

• ۶۱۶. پس از ابراز نگرانی‌های وزارت خارجه آلمان نزد فالکنهاین، وی طرح جدیدی در مورد مأموریت گولتس پیش‌نهاد کرد که در آن اختیارات سیاسی و موضوع تبعیت نمایندگان سیاسی از وی، از او سلب شود و در عوض قرار بر این باشد که نمایندگان سیاسی «پیوسته در تماس نزدیک با فیلد مارشال باشند». خط مشی‌ها و دستورالعمل‌های واصله از آلمان برای نمایندگی‌های سیاسی نیز، بایستی هم‌زمان برای فیلد مارشال ارسال گردند و از طرفی نمایندگان سیاسی، باید نسخه‌ای از گزارش‌های ارسالی به برلین را به فیلد مارشال تسلیم نمایند «تا به این ترتیب در محدوده فعالیت‌های دیپلماتی، اتفاق نظر در مورد اجرای خط مشی‌ها، به‌طور کامل ضمانت گردد» (تلگراف ۱۱ اکتبر ۱۹۱۵ / اول ذی‌حجه ۱۳۳۳ فالکنهاین به لوسو و وزارت خارجه آلمان توسط تروتیلر آن را دریافت داشت)، (A, 29506/15). اما لوسو که به شدت پافشاری می‌کرد، پاسخ داد «تبعیت سفیر و تمام نمایندگان کنسولی از فیلد مارشال کاملاً لازم است» و در توجیه این پافشاری بیان می‌داشت که انورپاشا قول داده است سفیر عثمانی در تهران را تابع مارشال نماید و

اگر این عمل در مورد وزیرمختار آلمان صدق نکند، آن زمان انورپاشا تمام اختیارات نظامی گولتس را سلب خواهد کرد و این چیزی است که می‌تواند به زبان تمام عملیات تمام شود. اما وانگنهایم روی گفت‌وگوهای شخصی با انورپاشا از این امر هراس نداشت و برعکس مسلم می‌دانست که انورپاشا تصدیق کرده است پیش‌نهاد تبعیت نمایندگان سیامی از گولتس غیرممکن بوده و اصولاً این موضوع «به هیچ وجه جزء نیات وی نبوده است». وانگنهایم همان طرح پیش‌نهادی فالکنهاین را کافی دانست «و هر چیز دیگری غیر از آن را تنها ناشی از جاه‌طلبی‌های نظامیان» تلقی کرد (تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان که تلگراف خلاصه ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ لوسوو به فالکنهاین نیز ضمیمه آن بود)، (A, 29831/15).

البته بعدها وانگنهایم تصدیق کرد که لوسوو در این مورد با نیک‌خواهی عمل کرده و ظاهراً می‌خواست مطابق میل مافوق‌های نظامی خود رفتار نماید. به عقیده وانگنهایم علت اصلی آن درگیری‌ها تنها این بود که نه انورپاشا و نه لوسوو و اطلاعاتی از علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل نداشتند. (تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30142/15).

به این ترتیب لوسوو ابتکار شخصی خود را به کار بست و سعی کرد هم‌زمان با انتقاد از تصمیمات سیاسی‌ای که در حوزه اختیارات وی نبود، به همان تصمیمات اعتراض کند و البته با آن صف‌بندی‌هایی که میان سیاست‌مدارها و نظامیان وجود داشت، باید اقدامات لوسوو را از روی ناچاری دانست و تصدیق کرد که وی در بعضی موارد، نظریات صحیحی را تعقیب می‌کرد، به‌خصوص هنگامی که در نظر آوریم لوسوو پس از تجربیات تلخ در مورد ایران، به این نتیجه رسیده بود که تشکیل دستگاهی متمرکز و مؤثر، ضرورت کامل دارد و لاف‌ها را باید پذیرفت که کنسول‌ها (ی آلمان - م) در ایران خودبه‌خود جز «مقام‌های نظامی» چیز دیگری نبودند و تابعیت آن‌ها از یک فرماندهی نظامی «یک قاعده طبیعی نظامی» محسوب می‌شد. (تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ لوسوو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 29901/15). فالکنهاین که از عدم اتفاق نظر در استانبول خشمگین شده بود، به لوسوو دستور داد با همکاری وانگنهایم تضاد میان اظهارات دوگانه انورپاشا را توضیح دهد. وی «به لحاظ وضعیت عمومی جنگ» - همان‌طور که تروتیلر حدس می‌زد - برای تشکیل مسیون گولتس ارزش زیادی قایل بود و به تروتیلر توصیه کرد به وانگنهایم محرمانه دستور دهد با تحقق بخشیدن نقطه‌نظرهای وزارت خارجه «به هر صورتی که ممکن است یک راه‌حل مرضی‌الطرفین پیدا کند». (تلگراف ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به وانگنهایم که تلگراف تروتیلر نیز ضمیمه آن بود)، (A, 29917/15).

• 617. Pomiankowski, S. 57, u. Blücher, S. 60.

• ۶۱۸. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان: (A, 30142/15)، «از هم‌اکنون قبل از آن‌که قبلاً با من صحبت شود، دیگر اخبار سیاسی و

بیش‌نهادهای مربوطه در اختیار آقای لوسوو قرار نگیرد».

• ۶۱۹. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 30142/15) با دستورهای ضمیمه آن.

• ۶۲۰. ebda، قبلاً در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ جزئیات دستورالعمل‌های گولتس در لندن و سیملا فاش شده بود (Vgl. HGW., II. S. 56).

• ۶۲۱. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به تروتیلر (A, 30142/15).

• ۶۲۲. تلگراف لوک‌والد Luckwald مشاور قرارگاه کل به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۰ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A, 30336/15) که بلافاصله به اطلاع وانگنهایم رسانده شد.

• ۶۲۳. تلگراف ۲۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۳ ویلهلم دوم به گولتس: (A, 31465/15)، «در این موقع که موافقت خود را با تقبل مأموریت مهم عالی‌جناب در مناطق شرقی عثمانی اعلان می‌کنم، خاطرنشان می‌سازم که این موافقت از این اطمینان سرچشمه می‌گیرد که شما با آن ویژگی خستگی‌ناپذیر، و اطلاعاتی که از مشرق‌زمین دارید، تنها فردی می‌باشید که می‌توانید آن عملیات وسیع را با موفقیت به پایان رسانید. بهترین آرزوهای خود را برای اجرای موفقیت‌آمیز مأموریت جدید، ابراز می‌دارم».

• ۶۲۴. تلگراف ۲۱ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۱ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 30499/15).

• ۶۲۵. تلگراف ۲۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به وانگنهایم (A, 30499/15).

• ۶۲۶. وانگنهایم او را به سبب آشنایی به زبان و تجربیاتش در کشورهای عربی «فوق‌العاده مناسب» می‌دانست (A, 30499/15). واسل قبلاً در مراکش - فز - کنسول بود. (Litten, S. Flitterwoche, 279).

• ۶۲۷. تلگراف ۳۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به وانگنهایم (A, 31001/15).

• ۶۲۸. رک به نامه ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس به زیرمن (A, 31866/15)، متن تلگراف در مورد ایران در ضمیمه اسناد (D-10).

• ۶۲۹. ebda، نامه ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس.

• 630. Ebda.

• ۶۳۱. گولتس در ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به زیرمن نوشت: «هرچه اوضاع در بین‌النهرین تأخیر کند، تر می‌شود، بیش‌تر اشتیاق پیدا می‌کنم تلاش‌های اصلی خود را روی ایران متمرکز نمایم» (به بخش اسناد "D-17" نگاه کنید).

• ۶۳۲. تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس به وزارت خارجه آلمان برای فالکنهاین و بخش سیاسی ستاد کل ارتش که در ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به آنان تسلیم شد (A, 31107/15).

نیروی نظامی مزبور می‌بایستی از ۳ گردان، یک اسکادران، یک گروهان کوچک مجهز به مسلسل و یک دسته کوچک نظامی دیگر متشکل شود و پس از انجام مأموریت خود یک گروه

آموزشی را تشکیل بدهد (ebda). علاوه بر آن گولتس درخواست کرد شش تن از اعضای شرکت رنکهاوس که قبلاً در ایران به کار مشغول بوده و به زبان فارسی آشنا باشند نیز فرستاده شوند و هرکدام از آنان بنا به درجه‌ای که دارند، همراه با افسرانی که برای ایران معین شده‌اند، روانه ایران گردند (تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ لوسوو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 31106/15). هم‌چنین گولتس تقاضا کرد یک ایستگاه مخابرات در موصل کار گذاشته شود (A, 31293/15) و (A, 31541/15).

● ۶۳۳. تلگراف ۲۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ فالکنهاین به گولتس که توسط تروتیلر تسلیم وزارت خارجه آلمان گردید (A, 31283/15).

● ۶۳۴. A, 32644/15. بوب به این دلیل انتخاب شد که قبلاً به عنوان فرمانده سواره نظام در عثمانی به سر برده و از اوضاع آن جا مطلع بود (Kiesling, S. 22).

تقاضای پی‌درپی دولت ایران مبنی بر گسیل افسران آلمانی و تلاش هم‌زمان سفیر ایران در استانبول سرانجام منتهی به آن گردید که سرفرماندهی ارتش آلمان با پیش‌نهاد لوسوو موافقت کرد و اعلان آمادگی کرد به محض آن‌که موافقت‌نامه مربوط به دخالت ایران [در جنگ] عملی شود، ۲۰ افسر آلمانی و یک فرمانده کل به ایران گسیل شوند (تلگراف ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادولنی به کانتینس)، (A, 27988/15). با وجودی که طبق پیش‌نهاد انورپاشا، فرماندهی کل عملیات ایران را گولتس عهده‌دار شده بود، فرماندهی آن ۲۰ افسر (که قرار بود انتخاب شوند) به سرهنگ بوب اهل وورتمبرگ Württemberg (ناحیه‌ای در جنوب غربی آلمان - م) انتقال یافت و طبق فرمانی که در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۵ صادر شد، بوب هم‌زمان به سمت رییس ستاد گولتس منصوب شد و سروان اندروکز Endrucks و ستوان ابرهارد بوب Eberhard Bopp و تافل Tafel به ستاد گولتس منتقل شدند. (تلگراف ۳ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۳ زممرن به لوسوو برای ارسال به گولتس)، (A, 31754/15).

● ۶۳۵. تلگراف ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ مترنیک به وزارت خارجه آلمان (A, 33114/15) و مندرجات دفتر خاطرات مربوط به روز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ در Goltz, S. 427.

● ۶۳۶. تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ مترنیک به وزارت خارجه آلمان (A, 35492/15) و مندرجات دفتر خاطرات مربوط به روز ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ در Goltz, S. 430/1.



## یادداشت‌های فصل پنجم

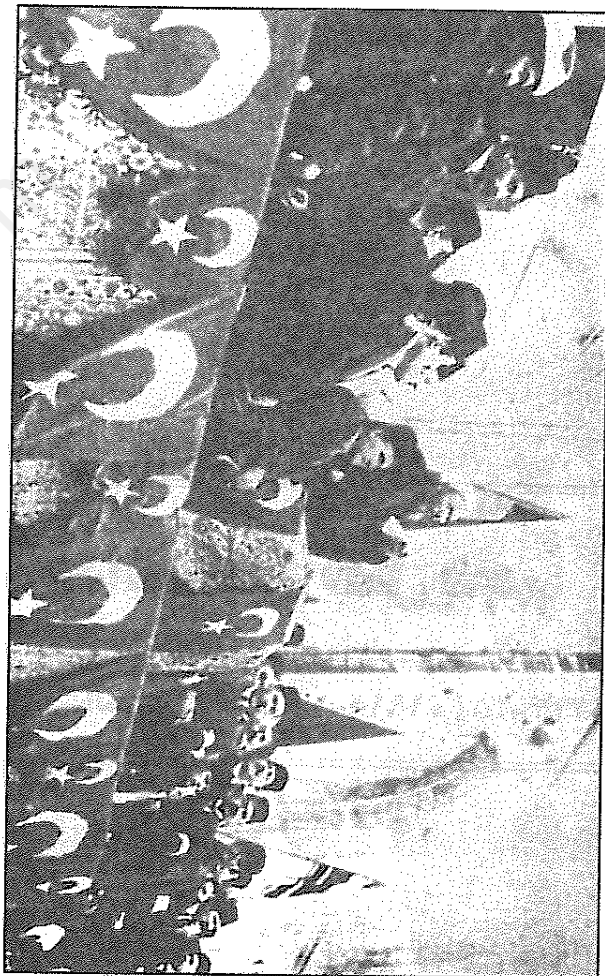
شکست سیاست آلمان در ایران در ۱۶-۱۹۱۵ م / ۳۵-۱۳۳۴ ه.ق



• ۱. در ۱۱ اوت ۱۹۱۵ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۳ ژنرال نیکسون Nixon فرمانده نیروهای انگلیس در بین‌النهرین، با این دلیل که اشغال بغداد سبب می‌شود «ارتباط آلمان با ایران، هم از نظر راه و هم از نظر تلگراف، قطع شود و نیز سقوط بغداد باعث نابودی مجرای خواهد شد که از طریق آن پول به آلمانی‌ها برسد و آنان با پرداخت‌های سخاوتمندانه در ایران به تحریک دسیسه‌های انجام شده بپردازند»، حمله به بغداد را توصیه کرد (HGW., I, S. 307/8; Vgl. auch S. 310/11, u. II, S. 2, 3, 9, 10). دو ماه بعد در ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ فرمانده کل نیروهای هند به وزارت امور هند تلگراف کرد که با در نظر گرفتن فعالیت آلمانی‌ها در ایران و تشدید فشار بر سیاست ایران، تصرف بغداد چنان مهم است که حمله به آن شهر کاملاً صحیح به نظر می‌رسد. هم‌چنین نایب‌السلطنه هند با ارسال تلگرافی در همان روز تأکید کرد که تصرف بغداد در مشرق‌زمین اثر زیادی به جای خواهد گذاشت «به ویژه در ایران و افغانستان و مرزهای ما (مرز هند - م)، آلمانی‌ها را منزوی می‌کند و احتمالاً تأثیر آرام‌بخشی بر کشور می‌گذارد و نقشه‌های آلمان را برای راه انداختن آشوب در افغانستان و میان عشایر نقش بر آب خواهد کرد». (HGW., II, S. 11).

لرد هاردینگ در هراس بود که اگر ایران جانب عثمانی را بگیرد، امیر افغانستان نتواند برای مدت زمان طولانی بی‌طرف بماند (Vgl. Ebd. S. 14) اما هنگامی که در ۲۲ اکتبر / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ از منابع محرمانه‌ای، اطلاعات مربوط به قرارداد ایران و آلمان به خارج درز کرد مخاطرات پیش‌روی به بغداد پذیرفته شد (Vgl. Ebd. S. 27). در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سؤم محرّم ۱۳۳۴ نیرویی تحت فرماندهی ژنرال تاوئشند از طریق تیسفون - سلمان‌پاک در روزهای ۲۲ تا ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ محرّم ۱۳۳۴ به سمت بغداد پیش‌روی کردند. عملیاتی که با محاصره شدن نیروهای وی در کورت‌العماره پایان یافت.

• ۲. از طرف محافل ایرانی در اواخر اوت اخباری به روس‌ها رسید که طبق آن آلمانی‌ها در ارتباط با دموکرات‌ها، سعی کرده‌اند روس‌ها و انگلیسی‌ها و کلیه نیروهای نظامی آنان را از ایران خارج نمایند. اثر احساس کرد اوضاع هر روز جدی‌تر خواهد شد و دولت ایران «نا توانی و ضعف کامل خود را ثابت می‌کند» (IBZI., II/8, 2, Nr. 607). اثر پس از یک گفت‌وگوی شخصی با شاه در ۴ سپتامبر مطمئن شد که شاه نیز تحت تأثیر اطرافیان خود، بیش از آنکه از روس‌ها حمایت



نوامبر ۱۹۱۳، قسطنطنیه، هنگام صدور فرمان جتایو سطر و جتایو عثمانی.

کند، جانب دشمنان روسیه را گرفته است. (همان منبع، شماره ۶۳۶). شش روز بعد مترجم اول سفارت روسیه شکایت کرد که «کوشش‌های خصمانه کابینه کنونی» آشکار گردیده است (ebda, Nr. 679).

علاوه بر آن قراین دیگری این سوءظن را تقویت کردند که دولت ایران برای دریافت کمک مالی از آلمان مذاکراتی انجام داده است که «تمایل گسترده به سوی آلمان و عثمانی» می‌تواند حاصل آن باشد (تلگراف ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵ م اتر به سازانف) (IBZI, II/8, 2, S. 662, Anm. 1).

۳. «۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵ م اتر به سازانف» (۱. S. 579, Anm. 1, u. Nr. 626. IBZI, II/8, 2, S. 561, Anm. 1) و پاورقی شماره ۱ همین فصل.

۴. رک به پاورقی شماره ۱۱.

۵. در ۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ شوال ۱۳۳۳ مترجم اول سفارت روسیه در یادداشت‌های خود یادآوری کرد که سفارتین روسیه و انگلستان باید فوراً تصمیم بگیرند «با جدأ دست به اقدامی بزنند و یا آنکه از هرچه تاکنون در ایران یافته‌اند، صرف‌نظر کنند و کلاً آن کشور را ترک نمایند». (IBZI, II/8, 2, Nr. 679; vgl. auch Nr. 638, 664, 673 u. Anm.)

۶. این طرح، ابتکار سپهدار وزیر جنگ روسوفیل کابینه مستوفی‌الممالک بود که به نشانه مخالفت با خط مشی طرف‌داری از آلمان و عثمانی خود را از کابینه کنار کشیده ولی رسماً هنوز کناره‌گیری نکرده بود. سعدالدوله، هم‌کار وی می‌خواست شاه سابق را از اودسا بی‌آورد و سپهدار قصد داشت که او را در مشهد سر، با حمایت عشایری که تابع وی بودند، به تهران بیاورد. اتر آماده بود به شرطی که طرح تنها با دست عناصر ایرانی انجام گردد، آن‌را بیش‌تر حمایت کند (تلگراف ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف) (IBZI, II/8, 2, Nr. 664, u. Nr. 679). اما سازانف می‌ترسید حضور شاه سابق تنها بتواند «موجب برپا شدن اغتشاشی عظیم گردد» و باعث شود بختیاری‌ها که او را (محمد علی شاه - م) ساقط کرده بودند به سوی آلمانی‌ها متمایل شوند. ولی با وجود این، اعتقاد داشت اگر آلمانی‌ها بخواهند شاه جوان را «کلاً تحت اختیار درآورند» و او را به نقطه دیگری ببرند، شاید ضرورت یابد که «آن ترتیب (آوردن شاه سابق - م) و یا شخصیت دیگری که مانند شاه سابق تسلیم ما باشد، مورد استفاده قرار گیرد». (تلگراف ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ شوال ۱۳۳۳ سازانف به اتر)، (ebda, Nr. 682).

۷. تلگراف ۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۳ شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف و ورونسوف داشکوف (IBZI, II/8, 2, Nr. 648).

۸. اتر نگران بود که در پی قطع رابطه با ایران و با الحاق ایران به سوی آلمان، تلاش‌های نظامی وسیعی ضروری شود. (IBZI, II/8, 2, Nr. 638) ولی ورونسوف - داشکوف و یانوشکویچ در مخالفت خود پابرجا بودند (همان منبع، ص ۵۸۸، یادداشت شماره ۲). در مقابل در ابتدای سپتامبر نیروی تقویتی قشون مستقر در قزوین که یک هزار نفر بود و قبلاً بر سر آن موافقت شده بود، فرار شدند. در این زمان در پترزبورگ مقامات روسی، با اطمینان بیش‌تر، می‌پنداشتند در تهران اوضاعی همانند اصفهان به وجود نخواهد آمد (یادداشت کوتاه وزیر خارجه روسیه به

تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ به سفرای انگلیس و فرانسه در پترزبورگ)، (همان منبع، شماره ۶۸۸).

۹. رک به ص ۱۷۵ همین کتاب و تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ سازانف به ورونسوف - داشکوف، (IBZI, II/8, 2, Nr. 715).

۱۰. DBK., 31. Jgg., II, S. 522 ff.

۱۱. پس از حوادث کرمانشاه و اصفهان، مارلینگ به دولت متبوع خود خاطر نشان ساخت که آن دولت «برای اعمال فشار جدی» باید تصمیم گیرد. پیش‌نهاد مارلینگ این بود که دو راه در برابر ایران گذاشته شود. یا آنکه در مقابل دریافت مهلت برای تأدیة فروض خود و اعطای سایر امتیازات، علیه عثمانی، آلمان و اتریش - مجارستان وارد جنگ گردد؛ و یا آنکه راضی شود روابط آن کشور با انگلستان و روسیه قطع شود و سفرای آنان خود را کنار بکشند و ایران در محاصره اقتصادی قرار بگیرد. (تلگراف مارلینگ به وزارت خارجه انگلیس که متن کامل آن را اتر در ۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۳ شوال ۱۳۳۳ به اطلاع سازانف رسانید)، (IBZI, II/8, 2, Nr. 637).

سازانف با این پیش‌نهاد موافقت نکرد زیرا به عقیده وی کنار کشیدن داوطلبانه از ایران به منزله پیروزی طرف مقابل تلقی خواهد شد و در مورد اعطای کمک مالی به ایران نیز اعتقاد داشت تا زمانی که نظارتی بر جلوگیری از مصرف آن پول به ضرر دول متفق وجود ندارد باید با آن کمک مالی مخالفت ورزید. وزیر خارجه روسیه برای مقابله با اتحاد سه‌گانه (عثمانی - ایران - افغانستان - م) همان پیش‌نهاد سابق را تکرار کرد؛ این که «به ایران فهمانده شود، اماکن مقدسه کربلا و نجف از ترک‌ها مسترد خواهند شد و به صورتی در ارتباط مستقیم با ایران قرار خواهند گرفت» (یادداشت کوتاه وزیر خارجه روسیه مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ به سفرای انگلیس در پترزبورگ)، (IBZI, II/8, 2, Nr. 688).

پس از مخالفت روس‌ها، دولت انگلیس دست به کار شد. به این ترتیب که اعلان کرد پرداخت فروض از محل عواید گمرکات به مدت ۶ ماه پس از خاتمه جنگ (ماهانه ده هزار لیره انگلیسی) به تعویق افتاده و ماهانه نیز تا پایان جنگ مبلغ ۵۶ هزار لیره پرداخت خواهد کرد. هدف مارلینگ این بود که با پرداخت اولین اقساط چهارماهه، برای ساقط کردن کابینه مستوفی‌الممالک و به قدرت رساندن فرمانفرمای روسوفیل وارد عمل شود؛ علاوه بر آن مارلینگ از سوی دولت خود اختیار داشت «در صورت لزوم، به دولت ایران هشدار دهد قطع رابطه با روسیه و انگلستان برای این کشور عواقب شومی» به‌بار آورده و در آینده نیز نماینده سیاسی دیگری «در ایرانی مستقل و غیرقابل تقسیم» کار نخواهد کرد. به عبارت دیگر ایران با ادامه خودسری، می‌بایستی شاهد نابودی استقلال و تقسیم خود باشد. (تلگراف ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (ebda, Nr. 693). با آنکه سازانف در مخالفت با اعطای کمک مالی به ایران پابرجا بود، ولی‌گیری همان نقشه‌ای را تعقیب می‌کرد که براساس آن، دولت ایران می‌بایستی مورد حمایت قرار گیرد، تا به این وسیله در آن نفوذ شود (Nr. 705, u. Anm.).

نظر به این که دولت آلمان بلافاصله با تقاضای تضمین استقلال و تمامیت ارضی، که از سوی

ایرانیان مطرح شده بود، موافقت نکرد و مسئله اعطای کمک مالی آلمان در بوته فراموشی ماند، دولت ایران متوجه دول متفق گردید و خواستار اخذ مهلت برای بازپرداخت قروض خود از ابتدای سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ق شد و علاوه بر آن چند هزار تنگ درخواست کرد که با آن‌ها یک میلیشا [قشون داوطلب] Miliz تشکیل دهد و از «ورود مسلحانه آلمانی‌ها به استان کرمانشاه جلوگیری کند» و «گروه‌های تحریک‌کننده در کشور را نابود سازد». (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (ebda, S. 661, Amm. 3).

مارلینگ مجدداً تمایل خود را برای اعطای کمک مالی ابراز داشت و هم‌چنین با تشکیل میلیشا - که طرح آن را سپهدار وزیر جنگ که اینک مجدداً فعال شده بود داده بود - موافقت کرد (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (Nr. 713). واقعیت این بود که اتر اطلاعاتی به دست آورده بود که طبق آن دولت ایران با حمایت مالی روسیه و انگلستان قصد داشت نه تنها با تبلیغات مربوط به پیش قسط پول آلمان - عثمانی (که انتظار آن می‌رفت) به مقابله برخیزد، بلکه علناً جانب دول متفق را بگیرد و در صورت مخالفت با آن (دریافت کمک مالی از دول متفق - م)، ضمن ادامه بی‌طرفی ظاهری‌اش، وسایل ضروری را برای گرفتن قرضه‌ای در داخل به کار گیرد. اتر تردیدی نداشت که در حقیقت این (کوشش برای گرفتن قرضه از داخل - م) مربوط به استفاده از کمک مالی آلمان می‌باشد (S. 662, Amm. 1) و به‌طور کلی اتر معتقد بود وزراء در ابراز اطمینان‌های خود صادق‌اند و مخالفت با اعطای کمک مالی، آنان را مجدداً به سوی وابستگی به دشمن باز خواهد گرداند (Nr. 713, 721, 726). آن‌چه که اتر را معتقد به تأیید نظر خود می‌کرد، آن بود که مستوفی‌الممالک مجدداً منصب وزارت داخله را به عین‌الدوله تفویض کرد و نام‌برده در این مورد اعلان کرد علناً جانب روس‌ها را می‌گیرد. (تلگراف ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (Nr. 805).

- ۱۲. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نرانف به اتر (IBZI., II/8, 2, Nr. 869).
  - ۱۳. یادداشت مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ اثر به وزیر خارجه ایران (IBZI., II/8, 2, Nr. 898, 916).
  - ۱۴. تلگراف ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ اثر به سازانف (IBZI., II/8, 2, Nr. 693, 653, Ann.3).
  - ۱۵. خبر مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ «Skandinavien Dienstes» (A, 30568/15).
  - ۱۶. تلگراف ۲۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ زیمرمن به رویس (A, 30568/15).
  - ۱۷. از ابتدای مذاکرات اتحاد با آلمان، یعنی از ابتدای اوت، دولت ایران نسبت به حضور هوانس خان سفیر ایران در برلین که ارمنی‌نسب بود، هشدار داده بود. طرف آلمانی نیز از مدت‌ها قبل خواهان انتصاب مصطفی خان صفاء‌الممالک سفیر ایران در وین، به جای او بود. قرارداد اتحاد احتمالاً می‌بایستی در برلین منعقد گردد. در ضمن طرف آلمانی نیز نگرانی‌هایی از هوانس خان ارمنی ابراز می‌کرد (تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۲۴ رمضان ۱۳۳۳ یا گورو به رویس)، (A, 23061/15).
- از آن‌جا که صفاخان از اعتماد دولت متبوع خود برخوردار نبود - تقی‌زاده حدس می‌زد علت

آن، اختلافات کهن وی با وزیر خارجه بوده است - دموکرات‌ها اعلان کردند در صورت احراز مقام ریاست وزراء توسط مستوفی‌الممالک، حسین قلی‌خان نواب به عنوان فردی قابل اطمینان، اختیار انجام مذاکرات مربوطه را در برلین خواهد داشت (تلگراف ۱۳ اوت ۱۹۱۵ / اول شوال ۱۳۳۳ رویس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 24638/15).

نواب یکی از رهبران حزب دموکرات بود که از مدت‌ها پیش در اروپا به سر می‌برد. تقی‌زاده هنگام تشکیل کمیته ملیون او را در پاریس یافت و توانست وی را به سمت کمیته جلب نماید. مقامات وزارت خارجه آلمان در اصل می‌خواستند نواب مذاکرات را در برلین انجام دهد، اما در عین حال تقاضا داشتند هوانس خان نیز با صفاء‌الممالک عوض شود (A, 25678/15). با آن‌که مقامات برلین نواب را فردی مناسب برای انجام مذاکرات می‌دانستند، خواهان اقامت مستمر وی در برلین نبودند، زیرا او در این میان به وکالت مجلس برگزیده شده بود و مقامات مزبور به نفوذ زیاد نواب به عنوان «یکی از اندک افراد قابل استفاده و قدرت‌مند» در تهران امید بسته بودند. ولی در تهران مقامات حاکم کماکان سعی می‌کردند بازگشت وی را عقب اندازند (یادداشت وزندونگ در همان منبع).

مستوفی نه‌تنها صریحاً با مداخله نواب به عنوان فردی معتمد برای انجام مذاکرات قرارداد موافق بود بلکه وی را نام‌زد احراز مقام سفارت ایران در برلین کرد و رویس نیز به وزارت خارجه آلمان توصیه کرد با این امر موافقت نمایند (تلگراف ۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ شوال ۱۳۳۳ رویس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 27081/15). وزارت خارجه آلمان با این امر موافقت کرد و از مستوفی خواست توسط صفاخان دوست نواب، دستورالعملی برای نواب به پاریس بفرستد که ابتدا وی از پاریس به سویس برود (A, 27427/15). در سویس صفاء‌الممالک و تقی‌زاده با نواب به گفت‌وگو پرداختند و نتیجه آن شد که نواب اعلان آمادگی کرد (ریاست - م) هیئت در برلین را پذیرا شود و در این میان نیز دولت ایران توسط رویس برای سفارت نواب درخواست موافقت کرد و در ۲۵ اکتبر / ۱۵ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ قیصر با آن موافقت نمود و روز ۲۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۷ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ نواب وارد برلین شد. (A, 30638/15, A, 30578/15, A, 30609/15).

• ۱۸. ebda, تلگراف ۲۲ اکتبر / ۱۲ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ زیمرمن. یا گورو چند روز بعد تلگرافی اظهار امیدواری کرد رویس بتواند با توضیح «درباره دروغ بودن وعده‌های روسیه و انگلیس (که از مدت‌ها پیش ادامه داشته است) با اشاره به مأموریت هیئت گولتس دولت ایران را نسبت به جدی بودن دوستی ما مطمئن سازد» (تلگراف ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۶ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ یا گورو به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30964/15).

• ۱۹. تلگراف ۲۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ رویس (از طریق استانبول، در ۴ نوامبر / ۲۵ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان: (A, 31971/15) «این جریان مربوط به مهلت پرداخت‌هایی می‌شود که روسیه و انگلستان، بهره‌مربوط به آن را جزء قروض دولتی ایران به حساب می‌آورند. تا به حال آن دو دولت عواید گمرکات را ضبط کرده و کار دولت را تقریباً ناممکن ساخته بودند».

۲۰. همان منبع، تلگراف ۲۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ رويس.

۲۱. تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول، در ۴ نوامبر / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان که در ۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۳ واصل شد (A, 32062/15) و نیز رک به یادداشت شماره ۵۲۱.

۲۲. A, 32062/15 و همچنین به یادداشت‌های بعدی نگاه کنید.

۲۳. طرح قرارداد اتحاد ایران و آلمان، که لیتن و معین‌الوزاره رییس دفتر وزارت خارجه ایران از مدت‌ها قبل روی آن کار کرده بودند، مرتب تغییر یافت ولی هیچ‌گاه به امضاء نرسید (گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان)، (A, 21/16).

لیتن اختلاف نظر سیاست‌مداران منتقد ایرانی را در آن روزهای بحرانی به قرار زیر گزارش داد: «با آن‌که قلباً هوادار آلمان می‌باشیم ولی تا زمانی که روابطمان با آلمان طبق معاهده‌ای معین نشده، آزادی عمل کامل خود را محفوظ می‌داریم و تا هنگامی که کمکی واقعاً دردست‌رس قرار نگیرد (حتی پس از عقد قرارداد)، به ادامه سیاست بی‌طرفی ظاهری پای‌بند می‌باشیم». (همان منبع، گزارش لیتن. بعداً نیز همین مطلب در کتاب نام‌برده Flitterwoche، ص ۲۶۷ منعکس شده است).

۲۴. همان منبع، تلگراف مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ رويس.

۲۵. در ارتباط با ورود آتی نواب سفیر ایران، یاگوو اظهار امیدواری کرد مذاکرات با ایران سرعت بگیرد و بیش‌تر مشکلاتی که بر سر انتصاب فیلد مارشال گولتس به سمت سرفرماندهی قوا در بین‌النهرین، میان آلمان و ایران به وجود آمده است، از میان برداشته شود (تلگراف ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به رويس)، (A, 30578/15). هنگامی که فالکنهاین در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ از وضعیت مذاکره با ایران سؤال کرد، یاگوو حدس زد دولت ایران به خاطر موافقت مشروطی که سفیر ایران در قبال موافقت دولت متبوع خود با میسیون گولتس کرده است، با وی در حال تبادل نظر است، زیرا از هنگام ارائه پیش‌نهادهای جدید در ۱۰ اکتبر (رک به باورقی ۵۲۱، ص ۱۷۷ کتاب) دیگر از رويس خبری در این باره واصل نگردید. ظاهراً فکر این‌که بتوان دولت ایران را از تقاضای اخذ تضمین منصرف کرد، به مخیله وی (سفیر آلمان) خطور نکرد. (تلگراف ۳۱ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به ترویتلر)، (A, 31219/15).

۲۶. تلگراف ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ محرم ۱۳۳۴ یاگوو به ترویتلر (A, 32262/15) و هم چنین رک به پایین.

۲۷. تلگراف ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ زیمرمن به رويس (A, 31910/15).

۲۸. همان منبع، تلگراف ۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو.

• 29. Ebda.

۳۰. تلگراف ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رويس به وزارت خارجه آلمان (A, 28978/15)، کانیتس از ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ دوباره در تهران به‌سر می‌برد (A, 27455/15).

• 31. SEILER., S. 42-3.

۳۲. گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ رويس به وزارت خارجه آلمان (A, 5529/16).

۳۳. دو تن از اعضای هیئت تحقیقاتی (لورز و تیمه Thieme) در بروجرده، اردمان در همدان، و پرویسر در اصفهان بودند. خود کلاین با بقیه اعضای هیئت در کرمانشاه به‌سر می‌بردند تا خود را برای مقاومت در برابر حمله‌ای که انتظار می‌رفت از قزوین صورت گیرد آماده نگاه دارند. ولی کلاین می‌بایست هرچه زودتر ره‌سپار اصفهان گردد. (تلگراف ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ کانیتس «از طریق استانبول در ۱۰ اکتبر» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 29414/15).

۳۴. رک به باورقی شماره ۵۸۶ و باورقی ۴۶۶.

• 35. Lührs, S. 171, u. Erdmann, S. 86.

۳۶. غلام‌رضاخان فرد نزاری بود که شدیداً به تریاک و الکل اعتیاد داشت. وی صرفاً به علت احترام و قدردانی از خدمات خانواده خود که از قدیم در پشتکوه حکومت می‌کردند، توسط لرها به سمت رییس قبیله به رسمیت شناخته می‌شد. از لحاظ سیاسی نقطه‌نظر ثابتی نداشت و از هر دو طرف پول می‌گرفت و متقابلاً به هر دو طرف وعده و وعید می‌داد. کانیتس اولین نفری بود که متوجه شد وی از انگلیسی‌ها پول و هدایا قبول کرده است. بالاخره والی تعهد کرد موضع خود را تغییر دهد و به عنوان تضمین قول داد یکی از پسرانش را با ۵۰۰ سوار بفرستد و خودش با نیروی معظمی، احتمالاً با ۳۰ هزار نفر در کارون به انگلیسی‌ها حمله‌ور شود، به این شرط که ۲ مسلسل، چهار توپ و تعدادی افسر آلمانی در اختیار او قرار بگیرد. کانیتس آماده بود چهار تن از اعضای هیئت کلاین را برای این هدف در اختیار وی بگذارد و از گولتس درخواست کرد سلاح‌های درخواستی والی را آماده نماید (تلگراف کانیتس از تهران مورخ ۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به گولتس)، (A, 34220/15).

فیلد مارشال که هنوز در استانبول به‌سر می‌برد و از اوضاع واقعی و امکانات موجود در ایران اطلاعی نداشت، این طرح را پسندید و با ارسال سلاح‌های درخواستی موافقت کرد، زیرا وی به یک حمله جناحی به نیروهای انگلیسی مستقر در بین‌النهرین که می‌توانست آنان را از آن‌جا براند و فشارشان را کاهش دهد، امید بسته بود. (تلگراف ۱۳ و ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ نوامبر برابر با ۱۶ محرم ۱۳۳۴ گولتس به کانیتس)، (A, 34220/15) و نیز رک به نامه مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / گولتس در بخش ضمیمه (D-17).

۳۷. پرویسر عضو هیئت آلمان در اصفهان، برای تدارک عملیاتی دست به کار شده بود که عملاً موجب طرح مجدد هدف‌های اصلی هیئت کلاین می‌شد (اشغال و نابودی منابع و تأسیسات شرکت نفت).

۳۸. همان‌گونه که ساره اظهار داشت اگرچه ترک‌ها با چهار هزار نفر و چهار توپ در ساوجبلاغ مستقر بودند، ولی نواحی مرزی جنوبی ایران و عثمانی به علت تجمع نیروها برای حفظ بغداد، فاقد نیروی حفاظتی بودند. ساره قدرت نیروی مستقر روسی در ایران را حدود ۴ تا ۵ گردان و یک هنگ سواره‌نظام و یک یا دو آتش‌بار در آذربایجان و هزار نفر در رشت و ۳ هزار قزاق در قزوین



تخمین می‌زد. طبق اطلاعات وی ۳۰۰ قزاق ایرانی در سنندج و ۴۰۰ قزاق در همدان، به فرماندهی افسران روسی وجود داشتند. وی علاوه بر آن گزارشی داد از قزوین و تبریز «نیروی تقویتی عظیمی» به سوی این دو منطقه - [سنندج و همدان] - حرکت کرده است و بر این اساس نتیجه گرفت که روس‌ها قصد دارند کنسول‌های روسیه و انگلیس را با توسل به زور به کرمانشاه بازگردانند و هم‌زمان با آن تنها جاده تدارکاتی بین ایران و عثمانی را سد کنند. کلاین و ساره برای حفظ این جاده، قبایل گُرد محلی، به‌خصوص سنجابی و کلهر را با اعطای کمک ماهانه پولی، متعهد به حفظ آن جاده کردند و با آنان معاهداتی بستند. علاوه بر آن کلاین با اعضای هیئت خود حفاظت از ایالت کرمانشاه را در دست گرفت و راه‌هایی را که به سنندج و همدان منتهی می‌شد، توسط افسران آلمانی اشغال کرد و استحکاماتی بنا کرد. ساره گمان داشت با چنین پای‌گاه‌هایی موقتاً امکان مقاومت در برابر یورش روس‌ها وجود دارد، ولی از نظر او تا زمانی که ارسال مهمات و اسلحه، به‌خصوص مسلسل، انجام نپذیرد، امکان مقاومت برای مدّت زمانی طولانی وجود نداشت (تلگراف ساره «از طریق بغداد، در ۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ و از طریق استانبول، در ۸ نوامبر / ۲۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 32346/15).

۳۹. طبق اطلاعاتی که سفیر آلمان در اختیار داشت، شاهزاده نیکلای نیکلایویچ، بدون اطلاع وزیرمختار روسیه در تهران، به اشغال شمال ایران و کرمانشاه و اصفهان مصمم شده بود. (تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سؤم محرم ۱۳۳۴ کانیتس «از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر / ۸ محرم ۱۳۳۴» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 33398/15).

۴۰. گزارشی تلگرافی اول نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ خیرگزاری پترزبورگ از تهران که در ۵ نوامبر / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان ارائه داده شد. (A, 32036/15) و نیز رک به تایمز مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۳.

۴۱. اولاً روس‌ها از ابتدا هرگز به اصول مربوط به استقلال و تمامیت ارضی ایران مندرج در موافقت‌نامه (۱۹۰۷ م) اعتنائی نداشتند، ثانیاً قرارداد ۱۹۰۷ در این زمان به سبب معاهده محرمانه استانبول، در مارس ۱۹۱۵ به بوته فراموشی سپرده شده بود، زیرا در آن معاهده محرمانه ابداً به استقلال و تمامیت ارضی ایران اشاره نشده و برعکس به روس‌ها در شمال ایران آزادی عمل داده شده بود.

۴۲. تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / دؤم محرم ۱۳۳۴ روئیس (از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر / ۸ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33414/15) و تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سؤم محرم ۱۳۳۴ کانیتس (از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر / ۸ محرم ۱۳۳۴) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 33398/15) و علاوه بر آن گزارشی تلگرافی خیرگزاری پترزبورگ از تهران مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سؤم محرم ۱۳۳۴ که در ۱۲ نوامبر / ۴ محرم ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید (A, 23809/15).

روئیس معتقد بود هدف روس‌ها از دست زدن به آن عمل، متزلزل کردن موقع رییس‌الوزراء بود

که به آلمان دوستی معروف شده بود (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5529/16). اطلاعات مربوط به نیروهای روسیه با هم اختلاف داشتند. کانیتس در ابتدای امر آنان را حدود ۲۸۰۰ نفر در ینگه امام و ۱۰۰ نفر به عنوان پیش‌قراول در کرج تخمین می‌زد (همان منبع) بعداً وی از تعداد ۱۵۰۰ نفر گزارشی داد (۱۲ نوامبر) و روئیس از ۲۰۰۰ نفر در ینگه امام گزارشی می‌داد (۱۴ نوامبر) و هردو تخمین می‌زدند که قوای باقی‌مانده در قزوین یک هزار نفر است، ضمن این‌که از قوای تقویتی که مرتباً به رشت وارد می‌شدند نیز مطلع بودند (A, 33494/15 و A, 33496/15). این‌که فعالیت‌های کنت کانیتس تا چه حد منجر به پیش‌روی نیروی روسی گردید، پرسشی است که به سختی می‌توان پاسخ داد ولی در این امر تردیدی نیست که آن فعالیت‌ها (مانند عقد قرارداد برای همکاری‌های آتی) با پیش‌روی روس‌ها به‌طور کلی ارتباط داشت.

● 43. Litten, Flitterwoche, S. 271.

● ۴۴. رک به ص ۱۴۴ همین کتاب.

● ۴۵. برنامه از این قرار بود که ابتدا به قم که در آن‌جا جاده‌های اصلی به کرمانشاه، بغداد، اصفهان، شیراز منشعب می‌شد عازم گردد و در آن شهر برای عزیمت به کرمانشاه و یا به اصفهان تصمیم گرفته شود. نندرمایر روی این فرض که خواهد توانست غرب و مرکز ایران را به شورش وادار کند، اصفهان را به عنوان مرکزی مناسب از لحاظ جغرافیایی و استراتژیکی، و به عنوان پای‌تخت قدیمی ایران برای مقرر جدید حکومت ایران، در نظر گرفت و فشار شرایط باعث شد این نقشه در سفارت مطرح گردد. در مقابل، لینتن، کرمانشاه را برای مقرر جدید دولت توصیه می‌کرد زیرا به نظر وی چون پیش‌روی روس‌ها از طریق قزوین - همدان به جنوب می‌توانست ارتباط اصفهان را با مغرب قطع کند، پس آن شهر موقعیتی مخاطره‌آمیز داشت. تحولات بعدی نشان داد که نگرانی او صحیح بوده. لینتن اعتقاد داشت مسئله اصفهان برای مقرر جدید دولت، هنگام ترک تهران در سفارت مطرح گردید.

● ۴۶. EDWALL-Ber. S. 26 و به بخش اسناد (D-12) مراجعه کنید.

قبل از بحرانی که به سبب پیش‌روی روس‌ها به وجود آمد، محتشم‌السلطنه با اطلاع قبلی از تحولاتی که در پیش بود توسط روئیس از قیصر آلمان پرسید که هرگاه شاه ناچار به ترک ایران گردد و در آلمان اقامت گزیند، آیا قیصر اقامت محرمانه شاه در آلمان را تضمین خواهد کرد (تلگراف ۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ روئیس «از طریق استانبول، در ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 33080/15). قیصر با آن موافقت کرد، اما تلگراف مربوطه از وزارت خارجه آلمان تنها در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ محرم ۱۳۳۴ مخابره شد، یعنی زمانی که شاه به طرف دیگر کشانده شده بود (تلگراف ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ زیمرمن به روئیس)، (A, 33296/15).

متن تلگرافی که حضور شاه ارسال شد، به قرار زیر بود:

«هرگاه آن اعلی‌حضرت در نتیجه جنگ ناچار از ترک کشور ایران گردند، شخصاً متعهد می‌کنم

آن وسایل و مایحتاج زندگانی را که درخور شأن آن اعلی حضرت باشد، در اختیار ایشان قرار بدهم. ویلهم».

۴۷. مستوفی الممالک و محتشم السلطنه که آن طرح را به وزیرمختار ارائه کرده بودند اظهار داشتند دولت ایران برای عقد فوری قرارداد آمادگی دارد. (گزارش ۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ محرم ۱۳۳۴ لیتن به وزارت خارجه آلمان)، (A, 21/16).

۴۸. تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴ روئیس (از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر ۸ محرم ۱۳۳۴) که طرح قرارداد نیز ضمیمه آن بود (A, 33414/15) و EDWALL-Ber. S. 77-8 (نگاه کنید به بخش اسناد، D-12). مشاوره در سراسر روز ۱۰ نوامبر / ۲ محرم ۱۳۳۴ و از سر شب تا ساعت ۴ صبح ۱۱ نوامبر / ۳ محرم ۱۳۳۴ ادامه یافت و روئیس سرانجام آن را با قید توضیح زیر امضاء کرد: «به علت وخامت اوضاع فعلی و فقدان امکان ارتباط سریع تلگرافی، به نام دولت آلمان: هانری سی و یکم روئیس». (گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان)، (A, 21/16).

۴۹. رک ب باورقی شماره ۴۸ در همین فصل.

۵۰. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16).

۵۱. ebda. تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ روئیس (از طریق استانبول، در ۱۷ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33419/15) و گزارش ادوال ص ۲۸ (نگاه کنید، بخش اسناد، D-12).

زایلر بعداً درباره تعلل محتاطانه و سرانجام رد کردن آن از طرف دولت ایران داوری خام و نستجیده‌ای کرد و گفت اگر دولت ایران اصولاً قصد دارد برای رهایی خود، نه با حرف بلکه با عمل، شرکت نماید، اینک زمان آن فرارسیده، زیرا ملل دیگر نیز نبرد رهایی بخش خود را تحت شرایط نامناسب‌تر آغاز کرده‌اند (SEILER, S. 45).

آشکار است که در این مورد به تفکر عاقلانه شرقی ارزش چندانی داده نشده است، زیرا مسئله، نبرد برای آزادی نبود، بلکه مسئله این بود که برای کسب آن آزادی، بهایی نیز پرداخت شود زیرا اصولاً تا زمانی که دولت ایران ضمانت ارسال کمک نظامی را دریافت نکرده بود، نمی توانست بر سر هست و نیستش دست به قمار خطرناک بزند.

۵۲. تلگراف ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ محرم ۱۳۳۴ زیمرمن به تروتیلر (A, 33494/15).

در صورتی که شاه تهران را ترک کند و متعاقب آن قرارداد اجرا شود، می بایستی پس از الحاق قوای ایران، قرارداد جدیدی منعقد گردد (ebda).

۵۳. تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 33419/15).  
EDWALL-Ber. S. 29. 54.

۵۵. تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ روئیس و تلگراف ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ وی (از طریق استانبول، در ۱۸ نوامبر / ۱۰ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان

(A, 33496/15).

۵۶. مذاکرات روئیس و عاصم بیگ و لوگوتی و مستوفی الممالک و محتشم السلطنه در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۵ / ۵ محرم ۱۳۳۴ (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5529/16). روس‌ها طبیعتاً از فشار ناشی از حضور نیروهایشان استفاده کردند که کابینه ایران را برای پذیرفتن پیش‌نهادهايشان تحت تأثیر قرار دهند (گزارش تلگرافی خیرگزاری پترزبورگ از تهران مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۳ محرم ۱۳۳۴ که در ۱۶ نوامبر / ۸ محرم ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید)، (A, 33174/15).

۵۷. تلگراف ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ روئیس (از طریق استانبول، در ۱۸ نوامبر) به وزارت خارجه آلمان (A, 33496/15). حرکت اولین گروه از دموکرات‌ها از ۹ نوامبر / اول محرم ۱۳۳۴ شروع شد، کاظم‌زاده فرستاده کمیته ملیون ایرانی برلین به تهران نیز جزء آنان بود (همان منبع). بعداً با تشویق مستوفی الممالک و سلیمان میرزا، دیگر وکلای دموکرات و ناسیونالیست مجلس نیز به آنان پیوستند (بهار، ص ۱۷).

۵۸. بهار به عنوان هم‌کار روزنامه بهار، در قسمتی از یادداشت‌های آن زمان خود تصویری از حوادث ماه نوامبر (محرم) ارائه می‌دهد. با وجودی که وی طبق اظهاراتش در جلسات کابینه و دیگر مذاکرات مهم حاضر بوده است، ولی از مسایل مهم آن روزها، به‌خصوص از مذاکراتی که بین ایران و آلمان جریان داشت، خبری نمی‌دهد. تصویری که او ارائه می‌کند شامل تحولات ظاهری قضایا است. با این حال وی اوضاع حاکم بر جو عمومی را به نحو ارزش‌مندی ارائه می‌دهد.

۵۹. تلگراف ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 33496/15).

۶۰. تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ کانیس (از طریق استانبول، در ۱۷ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۴) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. کانیس از آن نگران بود که دولت ایران به خاطر «بی‌تصمیمی و ترس» به جنگ روس‌ها بیفتد و معتقد بود اگر بتوان شاه را وادار به عزیمت به قم نمود، سفرای آلمان، اتریش - مجارستان و همچنین سفیر عثمانی و سولدی‌ها نیز تهران را ترک می‌کنند. وی امیدوار بود بخشی از ژاندارمری، نیروی منظم آن، و مجاهدین به این مهاجرت ملحق شوند. در حوال این محور می‌بایستی بعداً یک شورش عمومی ملی سازمان‌دهی گردد. علاوه بر این می‌بایست از «مرکز قدرت» کرمانشاه - بروجرد به خارج نیز بعداً با تمام وسایل بر علیه روس‌ها نبردی انجام گیرد. هدف اصلی، تصرف همدان و حفظ آن بود. گولتس می‌بایستی نیروی تقویتی عثمانی را به میدان بکشاند و با عثمانی‌های مستقر در سارجلاباغ تماس بگیرد. در مورد «مرکز قدرت» کرمانشاه - بروجرد امیدهای کانیس، مبتنی بر توافق‌هایی بود که وی در ابتدای سپتامبر / اواخر شوال ۱۳۳۳ هنگام بازگشت به تهران با رؤسای عشایر محلی کرده بود و متعاقب آن روی نیروهایی که در اختیارش قرار داده خواهد شد نیز حساب می‌کرد. آن نیروها عبارت بودند از ۷۰۰ ژاندارم و ۲ هزار گورد، در بروجرد ۱۵۰۰ ژاندارم و ۲ هزار گورد، و در هارون‌آباد فعلاً ۴ هزار نفر، براساس این محاسبات که در ظرف ۱۴ روز ۱۰ هزار نفر آماده حمله به همدان می‌شدند (همان منبع).

۶۱. تلگراف ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ رويس (از طریق استانبول، در ۱۸ نوامبر / ۱۰ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33496/15).
۶۲. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16).
۶۳. تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ کانیتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 3349/15).
۶۴. همان منبع، تلگراف ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴ رويس و همان گزارش ۳ دسامبر / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن.
۶۵. همان منبع، تلگراف ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ رويس.
۶۶. در اواخر اکتبر / ۲۸ اکتبر برابر ۱۸ ذی حجه ۱۳۳۳ قوای بریگاد قزاقی کلاً به ۱۵۰۰ نفر با مسلسل و ۱۰ توپ بالغ می‌شد (به نقل از پوزت Pousette مندرج در SEILER, S. 46).
۶۷. همان منبع گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن. قرار بود اواخر شب ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴ یک آتش‌بار توپ‌خانه به عنوان علامتی برای قزاق‌ها و ملی‌گراهای ایرانی در شهر شلیک شود و بایستی در وهله اول ژاندارمری روش بی‌طرفی در پیش بگیرد، ولی در قرارگاه‌های خود حالت آماده‌باش داشته باشد و در مناطق حساس نیروهایی بگمارد تا با شروع قیام، با قطع سیم‌های تلفن از لحاظ رد و بدل کردن خبر، روس‌ها را در تهران منزوی نماید (ESWALL-Ber. S. 31).
۶۸. همان گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن. رويس عقیده داشت در وضعیت موجود «این امر مهم است که دولت ایران به یک درگیری بی‌هوده با روس‌ها سوق داده نشود. عاصم‌بیگ حاضر نبود بدون دستور صریح دولت خود، سیاست عثمانی در ایران را به مسیری اندازد که وی شخصاً با آن موافق نباشد. (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ رويس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5529/16).
۶۹. همان منبع گزارش مورخ ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن. اجرای آتش‌بار با توپ‌خانه انجام نگردید.
۷۰. سرهنگ ادوال فرمانده ژاندارمری در شب ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴ هنگام گشت‌زنی در شهر با وحشت دریافت که دستور شورش به مردان مسلح ایرانی، به وسیله تلفن از سفارت آلمان داده شده و ساکنان تهران عموماً از شورش آتی مطلع هستند (EDWALL-Ber. S. 31-2) و همین‌طور مثلاً به سفیر آمریکا اطلاع داده شده بود که در شب ۱۵ نوامبر / ۷ محرم ۱۳۳۴ احتمال شورش در میان است (Litten, Flitterwoche, S. 268) و نیز ر.ک به نویه - ورمیا مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۱۶ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴.
۷۱. همان منبع، گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن.

#. در متن اصلی، ۱۹۱۵ م آمده، ولی به نظر می‌رسد ۱۹۱۶ م صحیح باشد - م.

۷۲. (Litten, Flitterwoche, S. 268-9). عاصم‌بیگ که هم‌راه با سرهنگ هلر وابسته نظامی اتریش از مدت‌ها قبل بی‌هوده می‌کوشید رويس را از این تصمیم بازدارد، اینک نزد باب‌عالی از فعالیت‌های کنت کانیتس شکایت داشت و اظهار می‌کرد عملیات تحریک‌آمیز غیرمحتاطانه کانیتس سبب هجوم روس‌ها شده و مناسب است که دولت آلمان وی را به آرامش دعوت کند، زیرا رويس به او (عاصم‌بیگ) اظهار داشته در مقابل کنت کانیتس فاقد قدرت است (تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34206/15).
۷۳. EDWALL-Ber. S. 32-3, SEILER, S. 47-8 و تلگراف ۲۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۳ محرم ۱۳۳۴ کانیتس به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 34958/15).
۷۴. Ebd. Vgl. Litten, Flitterw., S. 270, Bahär, S. 17/8 u. 19, u. Nyström, S. 243 ff. u. Asgar Hän, S., 160 ff.
- نظمیه نیز خود را برای عزیمت آماده می‌کرد، به غیر از وستدهال سوئدی که اندکی قبل توسط سفارتین انگلیس و روسیه برای انجام نقشه‌های آنان جلب شده بود (EDWALL-Ber.S.27, u.33).
۷۵. تلگراف ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ زومر (از طریق استانبول، در ۱۷ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33477/15).
۷۶. Litten, Flitterw., S. 270, u. Bahär, S. 19/20. اصغرخان شریف (ص ۱۶۸ اثر خود) با استفاده از شماره ۲۵ نشریه قانون، تصویری از مهاجرت ارائه می‌دهد که چندان قابل باور به نظر نمی‌آید، چون طبق آن بایستی حرکت میلیون، از این یادآوری دوپهلوی مستوفی‌الممالک به سلیمان میرزا که «بروید ای انقلابیون وطن‌پرست» ناشی شده باشد.
۷۷. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16). vgl. auch Litten, Flitterw., S. 270, u. Bahär, S. 20.
۷۸. EDWALL-Ber. S. 32, گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ رويس به وزارت خارجه آلمان (A, 5529/16) و همان منبع تلگراف ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ زومر (vgl. auch Litten, Flitterw., S. 270/1).
۷۹. SEILER, S. 46; ص ۱۹، پیشین.
۸۰. همان منبع، تلگراف ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ زومر. قبلاً در ۱۳ نوامبر / ۵ محرم ۱۳۳۴ دفاتر سفارت آلمان به بایگانی سفارت آمریکا منتقل گردید و هم‌زمان با آن مقدمات انتقال امور آلمان به آن‌جا نیز انجام شد. در ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴ اتباع آلمان هم‌راه با کارکنان سفارت و خود سفیر خواهان حمایت از سفارت آمریکا شدند (Litten, Flitterwoche, S.268). پس از عزیمت رويس و عاصم‌بیگ که کالدول Caldwell سفیر آمریکا آن را «فرار» تلقی می‌کرد، سفیر آمریکا طبق درخواست آنان، و موافقت دولت متبوعش، حفاظت از منافع آلمان و عثمانی را به عهده گرفت (تلگراف ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ کالدول به لانسینگ مدیرکل (وزارت خارجه آمریکا) و تلگراف ۱۹ نوامبر / ۱۱ محرم ۱۳۳۴ لانسینگ به کالدول (FRUS., 1915/

(Suppl., S. 994-5).

۸۱. تلگراف ۱۰ نوامبر و ۱۲ نوامبر و ۱۴ / ۱۲ نوامبر برابر ۴ محرم و ۱۴ برابر ۶ محرم ۱۳۳۴ روسیه به وزارت خارجه آلمان (A, 33419, A, 33414/15) و (A, 33496/15).
۸۲. EDWALL-Ber. S. 33-5, (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-12) و نیز رک به NE., X/241, S.170.
۸۳. کامران میرزا نایب السلطنه، یکی از پسران ناصرالدین شاه، سردهسته مترجمین و از اطرافیان محمدعلی شاه بود. وی پس از سقوط محمد علی شاه به خارج نگریخت، بلکه در تهران ماند و تحت‌الحمایه روسیه شد (Browne, Revolution, S. 445).
۸۴. در همان قبل از ظهر ۱۷ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۴ زومر توسط وزیرمختار اسپانیا دریافت که اوضاع هنوز نامعلوم است زیرا شاه آماده عزیمت بود، ولی کامران میرزا، عین‌الدوله و فرمانفرما سعی داشتند او را وادار به ماندن در تهران نمایند، چون در صورت عزیمت شاه، پایتخت ممکن بود به اشغال سپاه روسیه درآید (تلگراف ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ زومر «از طریق استانبول، در ۲۱ نوامبر / ۱۳ محرم ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 33767/15).
- علاوه بر آن احتمالاً شاه تهدید شده بود که پدر تبعید شده‌اش، محمدعلی میرزا که در باکو [اودسا؟] نگهداری می‌شد، بازگشت داده خواهد شد (Nyström, S. 252).
۸۵. EDWALL-Ber. S. 33-5 (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-12) و تلگراف ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۸ محرم ۱۳۳۴ زومر (از طریق استانبول، در ۲۱ نوامبر / ۱۳ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33722/15) و رک به بهار، ص ۲۰.
۸۶. (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-12)، و EDWALL-Ber. S. 34-5.
- 87. Ebda.
۸۸. تلگراف روسیه (قم) مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 34959/15)، گزارش جمال‌زاده (A, 14653/15) و تایمز مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ محرم ۱۳۳۴ (خبر ارسالی از تهران مورخ ۱۵ نوامبر).
۸۹. همان منبع تلگراف ۲۵ نوامبر روسیه / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ و نیز رک به بهار، پیشین، ص ۲۱-۲۰ و شریف، پیشین، ص ۱۴۰ و ۱۶۹.
- در ۲۴ نوامبر / ۱۶ محرم ۱۳۳۴ سفیر امریکا گزارش داد اکثر وکلای مجلس در قم هستند (تلگراف ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ محرم ۱۳۳۴ کالدول به وزارت خارجه امریکا، 1915, (FRUS., Supplie, S. 71-2). متن تلگراف مؤتمن‌الملک رییس مجلس که در آن وکلا دعوت به مراجعت شده بودند، در بهار، پیشین، ص ۲۱-۲۰.
۹۰. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ (قم) روسیه (از طریق استانبول، در اول دسامبر) به وزارت خارجه آلمان (A, 34867/15) و تلگراف وی از سلطان‌آباد (از طریق بغداد، در ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 35843/15) و نیز رک به بهار، پیشین، ص ۲۱-۲۰ و شریف، پیشین، ص ۱-۱۴۰.

۹۱. این موضوع مضمون این شعار بود: آزادی شاه و دولت از چنگ روس‌ها. همچنین بعدها طرف آلمانی محتاطانه از این امر اجتناب می‌ورزید که با دولت تهران قطع رابطه شود رک به پایین.
۹۲. همان منبع تلگراف روسیه (سلطان‌آباد) و منتخباتی از تلگراف ۲۵-۲۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ و ۲۱ محرم ۱۳۳۴ عاصم‌بیگ به انورپاشا (A, 34992/15).
۹۳. روسیه این تصمیم را پس از توافق با کانیتس و شونمان اتخاذ کرد (ebda, A, 34867/15). ظاهراً کانیتس توانست سفیر را (صرف‌نظر از نگرانی‌های شخصی خود) مطمئن سازد که تداوم مذاکرات در تهران تنها به روس‌ها وقت می‌دهد بدون مزاحمت، پیش‌روی به سوی کرمانشاه را تدارک بینند و بتوانند از تصمیمات متقابل جلوگیری نمایند. این نظری بود که کانیتس در تلگراف‌های خود به بخش سیاسی کل ارتش آلمان مرتباً ابراز می‌داشت.
۹۴. تلگراف روسیه (قم) مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ (از طریق استانبول، در ۳ دسامبر / ۲۵ محرم ۱۳۳۴) به وزارت امور خارجه آلمان (A, 34959/15). وی پس از ورود به کرمانشاه نیز حاضر نشد تا زمانی که شرایط او (بازگشت سپاه روسیه به قزوین و برقراری امنیت در جاده کرمانشاه - تهران که تنها راه ارتباط با دولت آلمان بود) تحقق نیابد، به تهران بازگردد و معتقد بود فعلاً اوضاع در تهران نامناسب است (تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ روسیه «از طریق بغداد به تاریخ ۱۸ دسامبر / ۱۰ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36393/15).
۹۵. تلگراف ۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ محرم ۱۳۳۴ یا گرو به روسیه (A, 34867/15). این قسمت که «لطفاً فراموش نشود که شما سیمت نمایندگی نزد شاه را دارید و تهران را فقط هم‌راه وی و یا پس از قطع رابطه احتمالی با دولت ایران ترک کنید» از متن اصلی تلگراف خط زده شد و مخایره نگردید، ولی با وجود این، عقیده حاکم بر وزارت خارجه را ابراز کرد. این تلگراف و یا حداقل قسمتی از آن، عکس‌العمل خبری بود که در همان روز مترنیخ ارسال داشته بود و گواهی می‌داد عاصم‌بیگ و لوگوتتی به تهران بازگشته‌اند. عاصم‌بیگ در گزارش به باب‌عالی اظهار تأسف کرده بود که برنس روسیه بازگشت به تهران را رد کرده است (تلگراف ۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ محرم ۱۳۳۴ مترنیخ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34943/15).
۹۶. روسیه تلگراف یا گرو را در کرمانشاه دریافت کرد، زیرا در آن روزها به سبب تحولات نظامی، از قم به کرمانشاه رفته بود.
۹۷. روسیه می‌پنداشت این موضوع را می‌داند که مقصود عملیات روس‌ها، نابود کردن اهداف اصلی آلمانی‌ها است (تلگراف روسیه «قم» مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34867/15).
۹۸. شونمان که روسیه از طریق او در قم با ملیون ایرانی مذاکره می‌کرد، به روسیه برای بازگشت به تهران اصراری نکرد، زیرا معتقد بود در صورت بازگشت روسیه این توهم در ملیون ایران ایجاد می‌شود که تنها گذاشته شده‌اند (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ روسیه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3529/16).

- ۹۹. به عنوان مثال می‌توان به رفتاری اشاره کرد که کانیتس و اطرافیان‌ش در مورد اختیاردار شدن حمل طلاهای ویژه تهران انجام دادند (لورز، ص ۱۸۶).
- ۱۰۰. سازمان‌دهی یک نبرد ملی - میهنی، توسط کانیتس، آشکارا خواست وزارت خارجه آلمان بود، به این شرط که شاه در انجام نبرد تعلل ورزد (تلگراف ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ محرم ۱۳۳۴ زیرمن به تروتیلر)، (A, 33494/15). لیکن که تا به حال تنها کسی بود که سیاست سفیر را تأیید می‌کرد، شکست طرح دگرگونی اوضاع در تهران و اعلان کانیتس در مورد سازمان‌دهی مقاومت در خارج از تهران را بهانه قرار داد، با ترک سفارت و بدون اطلاع به روس، عازم بغداد شد تا گولتس را در جریان واقعی اوضاع ایران بگذارد. گذشته از آن وی نمی‌خواست مانند تبریز دوباره زندانی شود بلکه مایل بود به عنوان افسر ذخیره «با افراد نظامی هم‌کاری نماید». (Flitterwoche, S. Litten, 268) همان‌طور که روس اظهار می‌داشت «تا کارهای اغلب پرحمیت و ناامیدکننده در سفارت را با فعالیت‌های کاملاً به رسمیت شناخته شده در قرارگاه کل فیلد مارشال فوراً عوض کند» و چون لیکن حتی پس از دستور تلگرافی هم بازنگشت، از آن زمان به بعد روس دیگر مترجمی در اختیار نداشت و در نتیجه اصولاً در موقعیتی نبود که بتواند مذاکرات با دولت ایران را مجدداً از سر گیرد (تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ روس «از طریق بغداد به تاریخ ۲۷ نوامبر / ۱۹ محرم ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34420/15).
- 101. Litten, Flitterwoche, S. 268-70.
- 102. Ebda, S. 272.
- ۱۰۳. ر.ک به پایین.
- ۱۰۴. گزارش وضعیت مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ کانیتس، ضمیمه گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیکن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16).
- 105. Ebda.
- ۱۰۶. کانیتس در گزارش وضعیت به گولتس مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ (از سلطان‌آباد، ضمیمه گزارش لیکن «A, 21/16») ناگهان اظهار داشت عشابری که با پرداخت پول جلب شده‌اند، تنها ارزش نظامی تردیدآمیزی دارند و خارج از قلمرو سنتی خود قابل استفاده نیستند. به عقیده او، همه چیز بستگی به ارسال اسلحه و مهمات، به خصوص بستگی به اعزام یک هسته نظامی عثمانی داشت. با کمک یک نیروی نظامی منظم تُرک که «حتی‌الامکان دارای توپ‌های فراوان و مسلسل» باشد، کانیتس بر این باور بود که می‌توان روس‌ها را از ایران بیرون راند و یک قیام حقیقی را سازمان‌دهی کرد و اعتقاد داشت همه چیز بستگی به آن دارد که به ایرانیان نشان داده شود کمک واقعی اینک ارسال شده است و پس از بیرون راندن روس‌ها می‌توان استخدام و آموزش سپاه منظم ایرانی را شروع نمود. هم‌چنین شوئمان، ساره و کلاین، از گولتس تقاضا کردند حتی‌الامکان نیروهای عثمانی را تحت فرمان‌دهی افسران آلمانی بفرستند و معتقد بودند اگر کمک نرسد، نمی‌توان با نیروهای موجود مدت زیادی در برابر سپاه منظم روسیه مقاومت کرد (یادداشت شوئمان در همان منبع گزارش وضعیت کانیتس و تلگراف ساره - کلاین از

- کرمانشاه مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 34374/15).
- 107. Lührs, S. 188.
- ۱۰۸. قبلاً در اواسط سپتامبر / ۱۵ سپتامبر مطابق با ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، از همدان به سفارت روسیه خبر رسیده بود که مأمور کنسول‌گری آلمان در آن شهر گروه‌هایی را جمع‌آوری کرده است «با این قصد که به کنسول‌های روسیه و انگلیس حمله کند و آنان را از منصب خود معزول و سرتنگون کند». (IBZL., II/8, 2, Nr. 710).
- ۱۰۹. سروان اردمان عضو هیئت کلاین، که در ابتدای اکتبر همراه با زل Seel افسر قضایی و ۴۰ سوار ایرانی به همدان آمده بود، در موقعیت خطیری قرار گرفت، زیرا روس‌ها و انگلیسی‌ها نه تنها در آن شهر، اکثر ایرانیان متنغد و روحانی بزرگ همدان را در کنار خود داشتند، بلکه نیروی محافظ چشم‌گیری نیز در اختیار داشتند، به این ترتیب که کنسول روسیه ۲۰۰ قزاق روسی و ۵۰ پیاده نظام و کنسول انگلیس محافظین هندی فراوان و بیش از یک صد سوار ایرانی را در اختیار داشت. ویر (سویسی) کنسول‌گری آلمان و رئیس سابق شعبه شرکت پتراک تنها دارای ۶۰ سوار ایرانی از نواحی تویسکان، آن هم تحت فرمان‌دهی یکی از راه‌زنان محلی بود. آمدن نیروی تقویتی روسی وضع را بدتر کرد، ولی با فعالیت مستمر ویر، و با همکاری اعضای کمیته دفاع ملی ایران در همدان، سواران مسلح دیگری استخدام شدند که ارزش نظامی آنان بسیار مورد تردید بود. هنگامی که ضرغام‌السلطان یکی از راه‌زنان معروف آذربایجان با ۱۲ نفر از عواملش به خدمت گرفته شد و در اندک زمانی یک نیروی قابل اعتماد ۴۰۰ نفری جمع‌آوری کرد، چرخشی در اوضاع پدیدار شد و علاوه بر آن طبق فرمان ادوال، پس از پیش‌روی روس‌ها به سمت تهران، فوج پنجم ژاندارمری مستقر در فروین، به فرمان‌دهی کالشتروم و اریکسون (افسران سوئدی) و سرگرد ژاندارمری محمدتقی‌خان به همدان منتقل گردید. آن فوج در ابتدا ۷۰۰ نفر بود و اینک به ۱۲۰ تن تقلیل یافته بود، (گزارش ادوال، ص ۳۰) درحالی که روس‌ها مجبور شدند برای تقویت ساخلوهای کردستان، ۲۰۰ تن از قوای خود را از دست بدهند.
- سرهنگ کالشتروم فرمانده فوج پنجم ژاندارمری موافقت خود را برای بیرون راندن روس‌ها اظهار داشت و پس از یک حمله موفقیت‌آمیز به بلندی‌های مصلی که مشرف به شهر بود، روز ۲۲-۲۱ نوامبر / ۱۴ محرم ۱۳۳۴، روس‌ها که انتظار تلفات بیش‌تر داشتند و آن را سبب دل‌سردی ایرانیان (طرف‌دار خود - م) می‌دانستند، از ساخلوهای تحت محاصره‌شان عقب‌نشینی کردند. ۲۵۰ قزاق ایرانی، پس از خلع سلاح، به خانه‌هایشان فرستاده شدند. ۳۰۰ تفنگ و ۲ مسلسل و مهمات کافی به غنیمت گرفته شد و علاوه بر آن موجودی نقدی بانک انگلیسی (۱۳۵ هزار تومان) مصادره و برای مخارج ژاندارمری به مصرف رسانده شد. (برای آگاهی بیش‌تر از این حوادث ر.ک Erdmann, S. 141 و تلگراف ویر که توسط ساره به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان فرستاده شد)، (A, 34523/15), SEILER, S. 54-5 و شریف، پیشین، ص ۱۳۲.
- 110. Erdmann, S. 141.

• ۱۱۱. تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ کانیتس (بروجرد) به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 34909/15) و نیز ر.ک به اردمن، ص ۱۵۶.

• 112. Litten, Flitterwoche, S. 272-32.

• ۱۱۳. روس‌ها که ساوجبلاغ را تصرف کرده بودند، برای تقویت نیروی خود در سنندج، نیروهای پیش‌تری در اختیار داشتند (تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ ساره - کلاین به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 34374/15).

• ۱۱۴. در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۳ محرم ۱۳۳۴ کانیتس اظهار داشت براساس اطلاعاتی که در اختیار دارد برای پیش‌روی روس‌ها و اشغال شمال ایران و آصفهان و کرمانشاه تصمیم گرفته شده است و تعهد کرد تمام هم خود را مصروف جلوگیری از نقل و انتقالات دشمن نماید و در ضمن پرسید ارسال کمک عثمانی علیه پیش‌روی قابل انتظار روس‌ها، از بغداد یا موصل امکان‌پذیر است، یا نه (تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۳ محرم ۱۳۳۴ کانیتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 33398/15).

از آن به بعد کانیتس با نگرانی، جریان ورود نیروی تقویتی روسی به انزلی را که درباره تعداد آنان اطلاع دقیقی نداشت، تعقیب می‌کرد (A, 33494/15). پس از مهاجرت از تهران کانیتس گمان می‌کرد می‌تواند تمام نقل و انتقالات نیروها را در سمت همدان، کرمانشاه، سنندج زیر نظر داشته باشد. از نظر او تنها هدف ادامه مذاکرات (روسیه و انگلیس - م) در تهران، یافتن فرصتی بود تا «بتوان گره را هرچه پیش‌تر به گردن ایران محکم‌تر بست» [تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ کانیتس (بروجرد) به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان] (A, 34909/15).

• ۱۱۵. گزارش وضعیت ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ کانیتس به گولتس (A, 21/16), SEILER, S.52-3, 35559/15.

کانیتس نیروهای تحت اختیار خود را در سه گروه سازمان‌دهی کرد:

- |           |  |
|-----------|--|
| جناح چپ   | } کرمانشاه (کلاین، سونسون).<br>۷۰۰ ژاندارم، ۲ هزار گرد (سنجایی و کلهر).            |
|           |  |
| جناح راست | } قم (شونمان، کمیته دفاع ملی).<br>۸۰۰ نفر ژاندارم و نیز بختیاری‌ها و دیگر داوطلبان |

کانیتس نیروی روسیه را در قزوین چهار هزار نفر، و دو هزار نفر در آستانه تهران تخمین می‌زد، (تلگراف ۲۱ نوامبر / ۱۳ محرم ۱۳۳۴ کانیتس «بروجرد» به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 34958/15). در همان زمان مستوفی‌الممالک مجموع قوای روسیه در ایران

را ۸ هزار نفر برآورد کرد (منتخباتی از تلگراف ۲۹-۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ عاصم‌بیگ به انورپاشا)، (A, 34992/15).

• ۱۱۶. در این مورد شونمان ۵ هزار لیره ترک دریافت کرد. طولی نکشید که فوزی‌بیگ وابسته نظامی عثمانی از تهران وارد قم شد و ادامه مذاکرات را در تهران بی‌هرده دانست. او می‌خواست سردار مقتدر را به فرماندهی قشون ملی ایران بگمارد. (SEILER, S.53-4).

• ۱۱۷. دقیقاً نمی‌توان گفت تعداد وکلای مهاجر چند تن بودند. احتمالاً بیش از ثلث، ولی کم‌تر از نصف تمام وکلا، از اجرای فرمان بازگشت خودداری کردند.

• ۱۱۸. طبق اظهارات جمال‌زاده (A, 13543/16) به آنان دستور بازگشت داده شد تا بتوان طرح پیش‌نهادی روسیه و انگلیس را مورد بحث قرار داد.

• ۱۱۹. سلیمان میرزا پیشوای حزب دموکرات و رهبر جناح دموکرات‌ها در مجلس بود، که در اواخر آوریل ۱۹۱۲ م، هم‌راه سایر دموکرات‌ها، به عنوان مخالفان کابینه روسوفیل، موقتاً از تهران تبعید شده بود (CRAP., 1913/I, Cd. 6807, Nr. 66, 75, 126, 128, 173).

• ۱۲۰. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ روس (قم) به وزارت خارجه آلمان (A, 34959/15)، تلگراف کانیتس (بروجرد)، (از طریق بغداد به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴) به گولتس - بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 35559/15)، زایلر، ص ۵۰ و شریف، پیشین، ص ۳۳۹.

• ۱۲۱. شریف، پیشین، ص ۱۴۰.

• ۱۲۲. تقی‌زاده در مذاکرات خود با مقامات وزارت خارجه آلمان فکر تعویض احتمالی شاه، با یک خورشاندن مطلوب وی را نابه‌جا دانست. وی از روشن شدن وضع، استقبال کرد و توصیه کرد تمام نیروهای ملی زیر شعار «آزاد کردن شاه از چنگ دشمنان» متحد گردند. حسین قلی‌خان نواب سفیر جدید ایران در برلین نیز چنین نظری داشت (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ محرم ۱۳۳۴)، (A, 33666/15) و به همین جهت در ۲۴ نوامبر / ۱۶ محرم ۱۳۳۴ تقی‌زاده به حاج اسمعیل امیرخیزی عضو کمیته ملیون که در کرمانشاه فعالیت داشت اطلاع داد کمیته ملیون ایرانی در برلین لازم می‌داند «بدون درنگ قوای ملی زیر پرچم انقلاب جمع‌آوری شوند و به تهران و ایالات شمالی و جنوبی که در اشغال دشمن هستند، حمله کنند و کشور را نجات بخشند... و باید شاه جوان را از دست اطرافیان خائن رها کنید» (A, 34170/15).

لیتن نیز به همین مفهوم، ولی بدون ارتباط با تقی‌زاده، به ملیون مجتمع در قم چنین نظری را «براز داشت». لیتن در مذاکره با وکلای متعلق به جناح‌های مختلف خاطرنشان ساخت تحت هیچ شرایطی، و به هیچ‌وجه نباید شاه را عزل کرد، زیرا این عمل فقط تمایلات سلطه‌جویانه سران عشایر را دامن می‌زند و سبب بروز اختلافات داخلی می‌گردد. از نظر او می‌بایستی راه‌حل «خلاص کردن شاه از چنگ دشمنان» را مطرح کرد، زیرا شاه صادقانه‌ترین نیت خود را برای مهاجرت نشان داد و باید پذیرفت که وی فقط به زور دشمنان از انجام آن خودداری کرد. لیتن معتقد بود برای هدایت عملیات آزادسازی، بهتر است تمام نیروهای موجود متوجه همدان و

- فزون شوند. این نظر به عنوان خط مشی کلی فعالیت‌های آینده مورد قبول قرار گرفت (گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس)، (A, 21/16).
- ۱۲۳. «اکثریت ملت ایران بدون تردید طرف‌دار ما هستند ولی برای تغییر این طرف‌داری از مرحله حرف به عمل، نمی‌توانند گامی بردارند» [تلگراف کانیتس (بروجرد)، (از طریق بغداد به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴) به گولتس - بخش سیاسی ستادکل ارتش آلمان (A, 35559/15)]. اکثر کسانی که خود را به آلمان نزدیک می‌کردند عناصری ماجراجو و یا منفعت‌طلب بودند، مانند امیرحشمت، نایب حسین، سالار مسعود بختیاری، چراغ‌علی‌خان و غیره. کسان دیگر چون امیر مفتخ و حتی در مواردی معین نظام‌السلطنه را نیز نمی‌شد پای‌بند اهداف والا دانست.
- ۱۲۴. مقامات وزارت خارجه آلمان در مجموع سعی داشتند با تأکید بر این نظریه که شاه وجودش بدون اهمیت و فاقد نفوذ شخصی است، باقی ماندن شاه را معمولی جلوه دهند که برداشت اشتباهی بود. (BHG, v. 20, 11, 1915).
- ۱۲۵. کانیتس به گولتس و بخش سیاسی ستادکل ارتش آلمان اطلاع داده بود یک قیام عظیم ملی علیه تجاوزات روسیه، هنگامی میسر است که رهبران آن قیام، تضمین ذکر شده را دریافت دارند (تلگراف کانیتس مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ از بروجرد به گولتس و بخش سیاسی ستادکل ارتش آلمان)، (A, 34909/15). درحالی که نادلونی اعلان مربوط به تضمین را رد کرده بود (تلگراف ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴)، (A, 35299/15)، گولتس به کانیتس در آن مورد اختیارات مربوطه را اعطا کرد، زیرا گمان می‌کرد به خاطر وضعیت نامطلوب بغداد، باید با تمام امکانات از بروز هرگونه تحوّل شدید در ایران جلوگیری نمود (تلگراف ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / اول صفر ۱۳۳۴ گولتس به وزارت امور خارجه آلمان)، (A, 35771/15).
- ۱۲۶. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16). طبق نوشته شریف (ص ۱۶۸) «مهاجرین» بر این باور بودند که ۷۰۰ مسلسل، تفنگ، توپ و میلیون‌ها فشنگ در راه رسیدن به همدان است.
- ۱۲۷. به جز کسانی که نامشان در پاورقی شماره ۱۲۳ توضیح داده شد، این افراد نیز حضور داشتند: منتصرالدوله، علی‌خان سیاه‌کوهی، ابوالقاسم‌خان بختیاری، شکرالله‌خان و ماشاءالله‌خان پسر نایب حسین (گزارش جمال‌زاده)، (A, 14653/16).
- اردمان در کتابش، شرایط مناسبی را که در خلال آن مجاهدان به جلب نیرو موفق شدند به‌طور مبسوط توضیح داده است (Erdmann, S. 124 ff).
- ۱۲۸. گزارش وضعیت کانیتس در تلگراف وی از بروجرد (از طریق بغداد به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴) به بخش سیاسی ستادکل ارتش آلمان (A, 35559/15). در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ کانیتس مطمئن شد سرهنگ نیشتروم به جبهه مقابل روی کرده است (A, 34909/15).
- ۱۲۹. یادداشت شویمان در گزارش وضعیت کانیتس مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ در

- ضمیمه 21/16, A.
- ۱۳۰. هر دو فوج در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ وارد شدند. فوج دوم به فرماندهی فریک Frick به حسن‌آباد، و فوج اول به فرماندهی لوندبرگ و گلیروپ تنها تا کهریزک آمدند. درحالی که طبق قرار قبلی، فریک خود را برای نبردهای آینده آماده می‌ساخت، لوندبرگ و گلیروپ در انتظار دریافت فرمان از سوی ادوال بودند و به رغم قول شرفی که در مورد شروع سریع عملیات به کانیتس داده بودند، به سمت تهران بازگشتند. فوج دوم نیز پس از ۱۰ روز از سوی ادوال فراخوانده شد، ولی بخشی از آن به ملیون ملحق گردید (SEILER, S. 49-53).
- ۱۳۱. تلگراف ۲۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۳ محرم ۱۳۳۴ کانیتس (بروجرد) به گولتس، بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 34958/15) و تلگراف دیگر وی (از طریق بغداد به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴)، (A, 35559/15).
- ۱۳۲. همان منبع A, 35559/15. کانیتس با وجود تجربیات تلخی که تا به حال به دست آورده بود، هنوز روی کمک نظام‌السلطنه حساب می‌کرد. نظام‌السلطنه قول داده بود اگر روس‌ها یک ماه فرصت بدهند، وی می‌تواند ۳۰ هزار مرد مسلح را به میدان گسیل نماید.
- ۱۳۳. روئیس بارها از وزارت خارجه آلمان سؤال کرد آیا اجازه دارد به تهران بازگردد یا خیر. اما تلگراف ۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ محرم ۱۳۳۴ یاگوو را در کرمانشاه دریافت کرد و این زمانی بود که پیش‌روی جدید روس‌ها شروع شده و جاده قم - دولت‌آباد توسط آنان مورد تهدید قرار گرفته بود (تلگراف ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۵ صفر ۱۳۳۴ روئیس از کرمانشاه «از طریق استانبول، در ۱۸ دسامبر / ۱۰ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36592/15) و علاوه بر آن A, 36874/15.
- ۱۳۴. روئیس برای این‌که از یک طرف مانع عملیات نظامی نشوند و از طرف دیگر ارتباط وی توسط روس‌ها قطع نشود، در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ محرم ۱۳۳۴ قم را به طرف سلطان‌آباد ترک کرد و از آن‌جا نیز در ۸ دسامبر / ۲۹ محرم ۱۳۳۴ به طرف کرمانشاه حرکت نمود و در ۱۲ دسامبر / ۴ صفر ۱۳۳۴ وارد آن شهر گردید. (تلگراف روئیس از سلطان‌آباد «از طریق بغداد به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ و از طریق استانبول، در ۱۱ دسامبر / ۳ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان و نیز تلگراف دیگر وی مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۵ صفر ۱۳۳۴ از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36592/15) و همچنین گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 5529/16).
- 135. Ebda, A, 35843/15.
- ۱۳۶. مهاجرین، عنوانی است که در صدر اسلام به کسانی اطلاق می‌شد که همراه با محمد (ص) از مکه، به مدینه مهاجرت کرده بودند. حرکت ملیون ایرانی در نوامبر ۱۹۱۵ / محرم ۱۳۳۴ نیز در تاریخ‌نگاری ایرانیان به عنوان «مهاجرت» تلقی شده است (رک به بهار، پیشین، ص ۱۷ و شریف، پیشین، ص ۱۳۶).
- ۱۳۷. رک به پایین، کانیتس مستمراً توسط شویمان با ملیون ایرانی مقیم قم در ارتباط بود (تلگراف ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۵ صفر ۱۳۳۴ روئیس از کرمانشاه «از طریق استانبول، در ۱۸ دسامبر

- ۱۹۱۵ / ۱۰ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان، (A, 36592/15).
- ۱۳۸. ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ (تلگراف موجود در A, 35279/15) نادولتی از کانتینس خواست که «من بعد کلاً مطابق دستورهای فیلد مارشال عمل نماید».
- ۱۳۹. Litten, Flitterwoche, S. 288، نامه یاگوو به چیرشکی (A, 36544/15) و اسل در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ صفر ۱۳۳۴ از بغداد به سمت ایران حرکت کرد و روس کرمانشاه را در ۲۵ دسامبر / ۱۷ صفر ۱۳۳۴ به مقصد میهن ترک نمود. جانشین و اسل نزد گولنس، دیکهوف Dieckhoff دبیر سفارت معین شد، (BHG., V. 17. 12. 1915).
- ۱۴۰. شکایت عاصم بیگ از کانتینس در تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید (A, 34206/15) و هم چنین (A, 34943/15).
- منتخبانی از تلگراف ۳۰ اکتبر و ۱۴ دسامبر / ۲۰ ذی حجه ۱۳۳۳ و ۶ صفر ۱۳۳۴ عاصم بیگ به دولت متبوع خود در (A, 36527/15 و A, 35476/15) تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان حاوی تلگراف وزیر خارجه ایران به سفیر آن کشور در استانبول (A, 36105/15).
- ۱۴۱. روس از آن شکایت داشت که به علت محدودیت های موجود در امر ارسال خبر از طریق تلگراف رمز، نتوانسته است «تصویری کاملاً صحیح از اوضاع بغرنج تهران ارائه دهد» (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ روس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5529/16).
- اما این نویسنده برخلاف آن اعتقاد دارد (پس از بررسی کلیه تلگراف ها) که مقامات برلین کاملاً امکان داشتند، در صورتی که به اطلاعات کنت کانتینس زیاد اعتماد نمی کردند، می توانستند به کمک همان تلگراف های روس، تصویری قابل اطمینان از اوضاع ایران و تهران به دست آورند.
- ۱۴۲. روس معتقد بود پیش روی روس ها به تهران «تا حدود زیادی نتیجه اقدامات شدید وابسته نظامی» بوده است ولی از آن جایی که ستاد ارتش باعث شده بود وی (کانتینس - م) به آن اقدامات عجولانه دست یازد، آماده بود لغزش او را نادیده انگارد. (تلگراف روس از سلطان آباد «از طرق بغداد به تاریخ ۱۸ دسامبر / ۱۰ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 35843/15) و هم چنین (A, 36328/15). در اثر ارائه گزارش خودسرانه کانتینس، هنگام اقامتش در بغداد، روس کاملاً غافل بود که کانتینس با نقشه های رؤیای گونه اش، دست یازیدن به اقدامی سریع در ایران را به ستاد ارتش تلقین کرده و سپس از دستورهای آن ستاد، به عنوان قدرتی مکتسب از مقامات عالی، در جهت مقابله با هشدارهای روس، استفاده کرده است.
- ۱۴۳. رک به بالا.
- ۱۴۴. منتخبانی از تلگراف ۲۵ و ۲۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۲۱ محرم ۱۳۳۴ عاصم بیگ به انورپاشا (A, 34992/15).
- مراسله وزیر خارجه ایران (از طریق سفارت آن کشور در استانبول به مترنخ) مبنی بر این که عدم بازگشت پرنس روس به تهران تأثیر بدی به جای گذارده و به ضرر منافع آلمان تمام شده است. این کار نیز احتمالاً با ابتکار عاصم بیگ انجام شده است (تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶

- صفر ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان به انضمام یادداشت انتقادی سفیر ایران)، (A, 36105/15) Vgl. Litten, Flitterwoche, S. 280 به همین مضمون شک و تردید فیلد مارشال گولنس مؤثر واقع شد، چون بعید می دانست روس بتواند مجدداً نفوذ کافی در ایران کسب نماید (تلگراف مورخ ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / اول صفر ۱۳۳۴)، (A, 35923/15) و نیز BHG, V. 17. 12. 1915.
- ۱۴۵. واقعیت آن بود که عاصم بیگ از نو با شاه وارد مذاکره شده بود تا وی را به حرکت وادار نماید ولی عاصم بیگ نتوانست تنها این گزارش را ارسال کند که شاه «قلباً تسلیم آلمانی ها و ترک ها است» ولی او هنوز طفل است و رئیس الوزراء بیم ناک و طرف مخالف تهدید نموده که در صورت عزیمت شاه، وی را معزول و پدرش را مجدداً به تاج و تخت بازخواهد گرداند. طبق اظهارات عاصم بیگ ظاهراً در همان روز ۳۰ نوامبر / ۲۲ محرم ۱۳۳۴ شاه در گفت و گویی اظهار کرده که اینک مطمئن گردیده بهتر است به توصیه آلمانی ها و ترک ها عمل کند و از تهران برود (و در صورت انجام این عمل - م) مناسبات بین ایران و روسیه نیز قطع نمی شود و فرصتی برای سازمان دهی مقاومت پیش می آید، ولی اینک که داوطلبان شروع به حمله کرده اند، اگر وی تهران را ترک نماید، این عمل به منزله شرکت او در عملیات آنان و اعلان رسمی جنگ با روسیه تلقی خواهد شد (منتخبی از تلگراف ۲۵ و ۲۹ / ۳۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ محرم ۱۳۳۴ عاصم بیگ به انورپاشا)، (A, 34992/15).
- در مقابل، عاصم بیگ معتقد بود که اگر بتوان شاه را به ترک تهران وادار کرد، می توان با کمک یک نایب السلطنه مطلوب و روحانیون و راهبران سیاسی، ملت را به جنبش آورد و یک کابینه ملی تشکیل داد؛ تمام نیروهای ایرانی را مجتمع کرد و سپس علیه روس ها به کار برداخت؛ همان چیزی که تقریباً با طرح کانتینس مطابقت داشت. این اطمینان خاطر عاصم بیگ که می تواند هر چیزی را در خدمت ایده بان اسلامیسیم به کار گیرد، ثابت می کند که چه قدر پیش تر از کانتینس از واقعیات به دور بوده (همان منبع). با وجود این، همین اطلاعات کافی بود که نادولتی درباره عاصم بیگ نوع دیگری قضاوت نماید، وی حدس زد اینک عاصم بیگ به نفع آرمان بزرگ ترک ها به فکر تفرقه افکنی افتاده است. (تلگراف ۲۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ نادولتی به لوسو)، (A, 36912/15).
- ۱۴۶. تلگراف ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ نادولتی به کانتینس (A, 35279) و تلگراف ۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ محرم ۱۳۳۴ یاگوو به تروتیلر (A, 34867/15) و نیز اعلامیه دولت ایران در تلگراف ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ صفر ۱۳۳۴ یاگوو به و اسل و گولنس (A, 36544/15).
- ۱۴۷. در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴ شرایط قرارداد ایران با روسیه و انگلیس از سوی رئیس دفتر وزارت خارجه ایران، معین الوزاره به زومر اطلاع داده شد (تلگراف ۷ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ محرم ۱۳۳۴ زومر «از طریق استانبول، در ۱۱ دسامبر / ۳ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 35842/15). بعدها زومر دریافت که در آن قرارداد امتیازی\* نیز به ایران داده
- \*. در متن اصلی «قرارداد هم کاری» به این ترتیب خوش مزه شده است که ... آمده است.



شده است که طبق آن ایران از قید اقدام فعالانه علیه ترک‌ها در قلمرو عثمانی رها شده بود، (تلگراف رویس از کرمانشاه به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36797/15) ولی در صورت یورش ترک‌ها علیه روسیه و انگلیس در ایران، این کشور بایستی از این امر جلوگیری کند (تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ عاصم‌بیگ به دولت عثمانی)، (A, 36527/15).

● 148. Ebda, A, 35842/15.

● ۱۴۹. مذاکرات مزبور، تحت فشار شدید روس‌ها و انگلیسی‌ها انجام گرفت. درحالی که دوست‌داران دول متحد در کابینه برای عقد سریع قرارداد آماده بودند، طرف دیگر به خصوص معین‌الوزاره رییس دفتر وزارت خارجه، نگرانی فزاینده‌ای داشت و در نتیجه درصدد تماس با زومر برآمد. طولی نکشید که مستوفی‌الممالک در مذاکرات ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ با زومر، از او تقاضا کرد از دولت رایش بپرسد رویس در این میان برای امضای قرارداد پیش‌نهادی دولت ایران که تا اندکی قبل از مهاجرت ماه نوامبر موضوع اصلی مذاکرات بوده است، اختیار لازم را کسب کرده است یا نه. از طرف دیگر در این دوره مستوفی و وزیر خارجه او در فکر کناره‌گیری بودند و زومر می‌تسید استعفای آنان، هم‌زمان با فزونی فشار روسیه و انگلیس، سبب چرخش دولت ایران (به سوی دول متحد - م) گردد. (تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ زومر به وزات خارجه آلمان)، (A, 35962/15) و نیز A, 35835/15 و A, 35891/15.

مقامات برلین قبل از رسیدن این اخبار مایل بودند مذاکرات عقد قرارداد با ایران را «ابتدا پس از روشن شدن وضع»، مجدداً از سر بگیرند و در کنار آن، پیش‌نهادهای کابینتس و دولت ایران را مبنای مذاکرات قرار ندهند (تلگراف ۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ محرم ۱۳۳۴ یا گوو به تروتیلر)، (A, 34867/15). حتی پس از اعلان شروع مذاکرات دولت ایران با دول متحد، یا گوو کماکان معتقد بود امضای طرح ارائه شده از سوی دولت ایران غیرممکن است (تلگراف ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۵ صفر ۱۳۳۴ یا گوو به زومر)، (A, 35962/15).

با وجود این مستوفی نگران بوده که در مذاکراتش با دولت‌های روسیه و انگلیس زیاد جلو رفته باشد. گروهی از سیاست‌گزاران ملی‌گرا (مشیرالدوله، مختارالسلطنه\*، حکیم‌الملک و محتشم‌السلطنه) با در نظر گرفتن افکار عمومی، سعی کردند او را از بحث و مذاکره درباره این طرح بازدارند و به ادامه مذاکره در زمینه احیاء بی‌طرفی، ترغیب کنند تا از فوران هیجان عمومی نیز جلوگیری شود. طبق نظر آنان مستوفی‌الممالک بایستی از کار کناره‌گیری کند و شاه که اوضاع را می‌شناخت، مشیرالدوله طرف‌دار آلمان و عثمانی را با «کنار گذاردن کلیه عمال روسیه و انگلیس» مأمور تشکیل کابینه نماید. به این ترتیب از نظر آنان می‌شد امیدوار بود که دول متحد خشم خود را پنهان کنند و زوئیه دوستانه‌ای در پیش بگیرند و مذاکرات با دولت ایران را قطع نکنند. در غیر این

#. ظاهراً منظور نویسنده محترم مخبرالسلطنه است، زیرا مختارالسلطنه سال‌ها قبل در ۱۳۲۲ قمری درگذشته بود - م.

صورت کابینه باید فوراً نتیجه‌گیری کند و خود را به جبهه دول مرکزی ملحق سازد. شرط مقدماتی این امر از نظر آنان عبارت بود از پذیرفته شدن آخرین طرح پیش‌نهادی دولت ایران (از سوی آلمان - م)، باز گذاردن راه مغرب و در نظر داشتن این احتمال که شاید ناچار شوند از مقر حکومت تهران بروند. در صورت عدم موفقیت این طرح، پیش‌بینی می‌شد مستوفی جای خود را به فرمانفرما بسپارد و پیش‌نهاد اتحاد با روسیه و انگلستان پذیرفته شود. (تلگراف ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / اول صفر ۱۳۳۴ زومر «از طریق استانبول، در ۱۶ دسامبر / ۸ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36371/15).

ردیسی یا اشاره به عدم تصمیم‌گیری دولت ایران در بحران ماه محرم، هشدار داد که این پیش‌نهادها را جدی نگیرند و ایران را به صورت یک میوه رسیده تلقی نکنند؛ «بهترین احتمال (موفقیت - م) برای ما عجالاً، انتظار بی‌طرفی ایران می‌باشد». (تلگراف ۱۱ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳ صفر ۱۳۳۴ رویس «از طریق استانبول، در ۱۶ دسامبر / ۸ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36328/15).

● 150. A, 36544/15.

● ۱۵۱. واسل و کاردورف (اصفهان)، در صورتی که تهران هنوز اشغال نشده باشد، باید بلافاصله به آن شهر بروند و زایلر نیز بایستی از کرمان به آن‌جا فراخوانده شود و به‌جای کاردورف اداره کنسولگری اصفهان را عهده‌دار گردد. واسل باید با مستوفی‌الممالک تماس بگیرد و ارتباطی نزدیک با ملیون (سلیمان‌میرزا، محمدرضا مساوات، عبدالرحیم خلخالی، کاظم‌زاده، جلیل اردبیلی) برقرار نماید. برای فعالیت این افراد ۳۰ هزار مارک در برلین آماده نگه داشته شده بود. پس از موافقت با ملیون، واسل این اعلامیه را به دولت ایران تسلیم می‌کند و در مطبوعات اعلان می‌نماید که:

«آلمان و متحدانش در تمام جبهه‌ها پیروز شده‌اند و ارتباط میان برلین و ایران از طریق استانبول و بغداد برقرار گردیده است. انگلیسی‌ها در تیسفون شکست سختی خورده‌اند و مسئله عبارت است از آزادسازی ملت‌ها از یوغ تسلط روسیه و انگلیس، زیرا مطبوعات روسی صریحاً اعلان می‌دارند که آزادی ایران امری ظاهری است و واقعیت آن است که این کشور به منزله ایالتی از قلمرو روسیه و انگلستان به شمار می‌آید. ملت ایران باید با رفتاری قاطعانه، هم‌راه با متحدان پیروزمند، موقعیت پیشین خویش را در جمع ملل دیگر بازیابد و آلمان آماده است با کمال قدرت از این امر حمایت نماید. فیلد مارشال گولتس و تعداد زیادی از افسران آلمانی اینک به بغداد وارد شده‌اند و فرامین مربوط به نیروهای نظامی ایران را دریافت و آنان را تا پیروزی راه‌بری خواهند کرد. اسلحه و مهمات در راه ایران است. آلمان مصمم به حمایت مالی (از ایران - م) است و به‌خاطر روابط دوستانه با شاه و ملت نجیب، دو میلیون پیش‌قسط ماهانه، قرضه‌ای به صورت اسکناس‌های آلمانی، بدون دریافت ودیعه‌ای فوق‌العاده، می‌پردازد. پس از اتمام موفقیت‌آمیز نبرد، آلمان، هم‌راه با متحدان خود هنگام عقد معاهده صلح، از استقلال و تمامیت ایران که ملت به‌خاطر آن جنگیده است، حمایت می‌کند و با قدرت‌های ذی‌نفع آن را به رسمیت می‌شناسد و